

غدیر خم در آثار پژوهشی انگلیسی زبان غرب

[محمدمقداد امیری*]

مقدمه

غدیر خم یکی از مهم‌ترین، کلیدی‌ترین و سرنوشت‌سازترین نقاط تاریخ اسلام است که در آن، دست کم به اعتقاد شیعه، رسول خدا ﷺ سرنوشت آینده جهان اسلام را تعیین کردند و نسبت به موضوع مطرح شده در آن، از امت اسلام بیعت و پیمان وفاداری گرفتند. این رویداد را می‌توان از میان دیگر رویدادهای دوران رسالت پیامبر ﷺ، بارزترین نقطه‌ای دانست که خاستگاه اصلی شیعه از آنجاست و باز هم دست کم به اعتقاد شیعه، بحث وفاداری یا عدم وفاداری به پیمان مطرح شده در آن است که امت اسلامی را به دو گروه مهم شیعه و غیر شیعه تقسیم کرده است. غدیر خم با این دیدگاه، همواره و برای همیشه تاریخ، موضع ظهور تمایز اصلی میان شیعه و غیر شیعه به حساب می‌آید.^۱

آن چه که می‌تواند در بررسی مطالعات شیعه‌پژوهی و به تبع آن امامت‌پژوهی غرب، مسئله‌ای اساسی و ریشه‌ای به شمار آید، آن است که موضوع غدیر خم در پژوهش‌های غربی، از چه جایگاهی برخوردار است و پژوهشگران شیعه‌پژوه غرب با آن چه مواجهه‌ای داشته و دارند.

* . دانشجوی دکتری الهیات اسلامی و پژوهشگر بنیاد فرهنگی امامت .

۱. موزان مومن در کتاب مقدمه‌ای بر تشیع، تاریخچه و عقیده شیعه دوازده‌امامی ("An Introduction to Shi'i Islam: The History and Doctrines of Twelver Shi'ism") در بحثی با عنوان «مسئله جانشینی [حضرت] محمد [ﷺ]» (The Question of the Succession to Muhammad) با اشاره به این نکته می‌نویسد: «جانشینی [حضرت] محمد [ﷺ] مسئله‌ای کلیدی و مهم در اسلام شیعی است و عامل اصلی و مهمی است که شیعیان را از اکثریت سنی جدا می‌کند.» او سپس با آغاز از حدیث یوم الإنذار در ابتدای دوران رسالت پیامبر ﷺ و پایان بردن آن با ماجرای غدیر خم در سال آخر دوران رسالت و ماجرای دوات و قلم در آخرین روزهای زندگانی آن حضرت، به موارد متعدد معرفی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از طرف پیامبر ﷺ به عنوان جانشین اشاره می‌کند. (Momen Moojan, *An Introduction to Shi'i Islam: The History and Doctrines of Twelver Shi'ism*, United States, Yale University Press, 1985, pp.11-15.)

به نظر می‌آید این سؤال نخستین چیزی است که باید در بررسی و مطالعه امامت پژوهی
غریبان مورد توجه و عنایت قرار گیرد.

در نگاهی کلی، تحلیل پژوهشگران غربی از مسائل اعتقادی اسلامی و یا شیعی، بدون
تردید متأثر از مبانی معرفتی است که بر اندیشه آنان حاکم است و چنانچه این تحلیل‌ها
از عدم درک صحیح پژوهشگر از مسائلی چون مفهوم امامت، سلسله حجت‌های الهی،
نص و تعیین از طرف خدا و بسیاری از این موارد - که پایه‌ها و مبانی معرفتی شیعی است
- برخوردار باشد، نتیجه آن ناگزیر، عدم تبیین صحیح موضوع در بسیاری از پژوهش‌های
مربوط به امامت و نیز به تبع آن، پژوهش در مسئله‌ای مانند غدیر خم است.

پژوهشگران غربی معمولاً در متدولوژی و روش تحقیق در مباحث اسلامی و یا شیعی،
با روش تاریخی‌نگری^۱ یا روش پدیدارشناسانه^۲ به مطالعه موضوع مورد نظر می‌پردازند.
تاریخی‌نگری، به بررسی مؤلفه‌های اعتقادی براساس ریشه‌ها و تحولات تاریخی می‌پردازد
و درصدد بررسی عوامل تاریخی پیدایش یک موضوع اعتقادی است و برخلاف روش
پدیدارشناسانه، کاری به دست‌یابی به مبانی اندیشه‌ها و اعتقادات ندارد. از آن‌جا که مبنای
این روش آن است که هر پدیده در بستر حوادث و جریانات تاریخی به وقوع پیوسته است؛
بررسی پدیده‌ها را جدا از شرایط تاریخی آن‌ها غیرممکن می‌داند و چون مبنای این روش
نوعاً تحلیل بر اساس معیارهای مادی و تجربی تاریخی است و نقش عوامل ماورایی را
نادیده می‌گیرد، ادعای ساختگی یا غیرمطابق با واقع یا اغراق‌آمیز بودن، نتیجه‌ای است که
می‌تواند به راحتی از پدیده‌ای که زائیده تحولات تاریخی باشد، استنباط شود.

برخلاف روش تاریخی‌نگری، مبنای روش پدیدارشناسانه، بیان و توصیف آموزه‌های
اعتقادی و نقش و کارکرد آن‌ها در نظام اعتقادی یک دین یا مذهب است و این روش، به
توصیف و بیان موضوع و ارزیابی آن از دیدگاه پیروان آن دین یا مذهب می‌پردازد. بنابراین،
می‌توان گفت که با نگرش مثبت‌تری به بررسی یک پدیده می‌پردازد.

از میان پژوهشگران غرب، بسیاری در مطالعه موضوع‌های اعتقادی، روش تاریخی‌نگری

۱. historicism.

۲. phenomenological.

را در نگاه به مسائل دنبال کرده‌اند و دسته‌ای از این پژوهشگران با روش پدیدارشناسانه به مطالعه موضوع‌ها پرداخته‌اند؛ اما طبق بیان پروفیسور سیدحسین نصر - که خود از صاحب‌نظران کرسی‌های پژوهشی در غرب است - این افراد بسیار استثنایی‌اند.^۱ به همین صورت، نگاه پژوهشگران غربی به مسئله غدیر خم نیز از این قاعده مستثنا نیست و تحمیل پیش‌دوری‌های ذهنی بر عینیت‌های پیش‌رو، می‌تواند در آن نیز راه یافته باشد. در موضوعی مانند غدیر خم - که موضوع تحقیق حاضر است - علاوه بر مسئله مطرح شده در روش‌شناسی پژوهش، در پاره‌ای از موارد، ممکن است با پژوهش‌هایی مواجه شویم که اساساً هیچ اشاره‌ای به این رویداد نکرده باشند و این در حالی است که به اقتضای رعایت اسلوب علمی می‌توان چنین انتظار داشت که حداقل از نقطه نظر اعتقاد شیعیان، از عنایت و توجه به این رویداد چشم‌پوشی نشده باشد. به عنوان نمونه، کارل بروکلمان^۲ در کتاب تاریخ ملت‌ها و دولت‌های اسلامی،^۳ در گزارشی مفصل از زندگانی حضرت محمد ﷺ، وقایع مختلف دوران رسالت آن حضرت را به تفصیل بیان می‌کند؛ اما بعد از بیان مسائل مربوط به حجة الوداع هیچ اشاره‌ای به جریان غدیر خم ندارد.^۴ بروکلمان در بحثی در مورد خلفای راشدین، با اشاره به کشمکش‌های پس از رحلت رسول خدا ﷺ برای رسیدن به خلافت، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را یکی از کسانی می‌داند که در خلافت طمع ورزیدند و باز هم بدون هیچ اشاره‌ای به جریان غدیر خم می‌نویسد:

پس از مرگ پیامبر [ﷺ]، علی [علیه السلام]، پسرعموی پیامبر [ﷺ] و داماد او، مدعی شد که چون از جهت خویشاوندی از همه به پیامبر نزدیک‌تر است، حق اوست که به عنوان رئیس حکومت به خلافت برسد؛ اما او نیز مانند

۱. *The Heart Of Islam - Enduring Values for Humanity*, Seyyed Hossein Nasr, New York, 2002, Preface, p. viii.

۲. Brockelmann, Von Carl.

۳. *Geschichte der islamischen Volker und Staaten*.

این کتاب با عنوان تاریخ الشعوب الاسلامیه توسط نبیة امین فارس و منیرا البعلبکی از آلمانی به عربی ترجمه شده است. (البته اگر بخواهیم ترجمه اصلی و صحیح و کامل عنوان آلمانی کتاب را به عربی بیان کنیم، باید به صورت «تاریخ الشعوب و الدول الاسلامیه» بیان شود).

۴. کامل بروکلمان، تاریخ الشعوب الاسلامیه، ترجمه به عربی نبیة امین فارس و منیرا البعلبکی، ۳۱-۶۷.

سعدبن عبادہ کہ در خلافت طمع ورزیده بود، قدرت و نفوذی برای تحقق خواسته‌اش نداشت.^۱

آثار پژوهشگران غربی که در تحقیق حاضر مورد بررسی قرار گرفته‌اند، منابع انگلیسی‌زبانی است که می‌توان انتظار داشت در مورد غدیر خم بحث کرده یا به آن اشاره کرده باشند؛ مانند آثاری که به شرح زندگانی پیامبر ﷺ، تشیع اولیه، پیدایش تشیع، امامت در شیعه، نقش نص در تعیین امام و ... پرداخته‌اند. مسلم است که آثار پژوهشگران غرب با این خصوصیت، منحصر به پژوهش‌های انگلیسی‌زبان نیست و شامل آثار فرانسوی‌زبان، آلمانی‌زبان و دیگر زبان‌های اروپایی نیز می‌شود؛ به عنوان نمونه، اثر ماکسیم رودنسون^۲ با عنوان محمد ﷺ^۳، اثر رودی پارت^۴ با عنوان محمد ﷺ^۴ و قرآن^۵، اثر کارل بروکلمان^۶ با عنوان تاریخ ملت‌ها و دولت‌های اسلامی^۷ و ... درباره سیره پیامبر ﷺ و نیز آثاری با موضوع‌های دیگر. از میان این آثار، برخی از آثار، برخلاف آن چه که انتظار می‌رود، هیچ اشاره‌ای به غدیر خم نکرده‌اند. این آثار عبارتند از:

- ۱- مدخل «محمد ﷺ»^۸ در دایرةالمعارف قرآن^۹، نوشته یوری روبین^{۱۰}؛
- ۲- مدخل «محمد ﷺ»^{۱۱} در ویرایش دوم دایرةالمعارف دین^{۱۲}، نوشته کارن آرمسترونک^{۱۳}؛

۱. همان، ۸۳.

۲. M. Rodinson

۳. M. Rodinson, *Mahomet*, Paris, 1961.

۴. R. Paret

۵. R. Paret, *Muhammad und der Koran*, 1957.

۶. Brockelmann, Von Carl.

۷. Brockelmann, Von Carl, *Geschichte der islamischen Volker und Staaten*, 1939.

۸. "Muhammad".

۹. *Encyclopaedia of the Qurān*.

۱۰. Uri Rubin.

۱۱. "Muhammad".

۱۲. *Encyclopedia of Religion*, 2nd Edition.

۱۳. Karen Armstrong.

- ۳- کتاب محمد [ﷺ] در مدینه^۱، نوشته ویلیام مونتگومری وات؛^۲
- ۴- کتاب محمد [ﷺ]، پیامبر و سیاستمدار^۳، نوشته ویلیام مونتگومری وات؛^۴
- ۵- مدخل «محمد [ﷺ]»^۵ در دایرةالمعارف ادیان جهان؛^۶
- ۶- کتاب محمد [ﷺ]: زندگانی پیامبر^۷، نوشته کارن آرمسترونگ؛^۸
- ۷- مدخل «علی ابن طالب [علیه السلام]»^۹ در ویرایش دوم دایرةالمعارف اسلام^{۱۰}، نوشته لورا ویچیا والیری؛^{۱۱}
- ۸- مدخل «علی ابی طالب [علیه السلام]»^{۱۲} در دایرةالمعارف قرآن^{۱۳}، نوشته علی آسانی؛^{۱۴}
- ۹- مدخل «حجةالوداع»^{۱۵} در دایرةالمعارف قرآن^{۱۶}، نوشته دابین جی. استوروت؛^{۱۷}
- ۱۰- کتاب تاریخ مختصر اسلام^{۱۸}، نوشته کارن آرمسترونگ؛^{۱۹}

-
۱. "Muhammad at Medina".
۲. W. Montgomery Watt.
۳. "Muhammad: prophet and statesman".
۴. W. Montgomery Watt.
۵. Muhammad.
۶. Merriam-Webster's Encyclopedia of World Religions.
۷. "Muhammad: A Biography of the Prophet".
۸. Karen Armstrong.
۹. "Ali b. Abi Talib".
۱۰. Encyclopedia of Islam, 2nd Edition.
۱۱. L. Veccia Vaglieri.
- خانم لورا ویچیا والیری، مستشرق ایتالیایی و استاد دانشگاه ناپل (Naples) ایتالیا در رشته تاریخ اسلام.
۱۲. "Ali b. Abi Talib".
۱۳. Encyclopedia of Quran.
۱۴. Ali S. Asani.
۱۵. "Farewell Pilgrimage".
۱۶. Encyclopedia of Quran.
۱۷. Devin J. Stewart.
۱۸. Islam: A Short History.
۱۹. Karen Armstrong.

۱۱- مدخل «اسلام شیعی»^۱ در *دایرةالمعارف جهان اسلام* آکسفورد^۲، نوشته جوزفای. کچی چین^۳، سیدحسین ام. جفری^۴، حمید دباشی^۵ و احمد موسالی^۶؛

۱۲- مقاله «چگونه تشیع نخستین به یک فرقه تبدیل شد؟»^۷ در *مجله انجمن شرقی آمریکا*^۸، نوشته مارشال هاجسن^۹؛

۱۳- مدخل «شیعه»^{۱۰} در *دایرةالمعارف ادیان جهان*^{۱۱}.

مراجعه به منابعی که پژوهشگران این آثار به آن ارجاع داده و از آن استفاده کرده‌اند، نشان می‌دهد که این نویسندگان معمولاً در مراجعه به منابع، یا عمدتاً و بیشتر به منابع دست اول سنی اکتفا کرده و یا اساساً به منابع غربی دست دوم اعتماد کرده‌اند. این مسئله علاوه بر استفاده از منابع دست دوم - که خود از نظر علمی، ضعف متد و روش در یک مطالعه و پژوهش است - حتی در مورد استفاده از منابع دست اول نیز نمی‌تواند به پژوهشی قابل قبول از نظر معیارها و استانداردهای علمی منجر شود؛ زیرا اولاً، - همان‌گونه که پیش از این بیان شد - به اقتضای رعایت اسلوب علمی، در بررسی و مطالعه یک موضوع از هر دینی، باید نظر و اعتقاد همه مذاهب آن دین در خصوص موضوع، مورد بررسی قرار گیرد و گزارش شود، و ثانیاً، حتی در مورد منابع سنی استفاده شده نیز مشکلات و ایرادهایی وجود دارد که از جمله آن‌ها ناکافی بودن، گزینشی بودن و قطعی نبودن اطلاعاتی است که در محدود منابع اصلی سیره سنی منعکس شده است.

از منابع دست اولی که در میان منابع این سیزده اثر، مورد استفاده قرار گرفته است، می‌توان

۱. "Shi'i Islam".

۲. The Oxford Encyclopedia of the Islamic World.

۳. Joseph A. Kéchichian.

۴. Syed Husain M. Jafri.

۵. Hamid Dabashi.

۶. Ahmad Moussalli.

۷. "How Did the Early Shi'a become Sectarian?"

۸. *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 75, No. 1. (Jan. - Mar., 1955), pp. 1-13.

۹. Marshall G. S. Hodgson.

۱۰. "SHI'ITE".

۱۱. *Merriam-Webster's Encyclopedia of World Religions*.

به این منابع اشاره کرد: صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داوود، سنن ترمذی، سنن نسائی، سنن ابن ماجه، فتح الباری ابن حجر، سیره ابن اسحاق، سیره ابن هشام، طبقات ابن سعد، اسد الغابة ابن اثیر، تاریخ طبری، انساب الاشراف بلاذری، وقعة صفین نصرین مزاحم کوفی، تفسیر ابن کثیر، تفسیر طبری، تفسیر کشاف زمخسری و تفسیر مجمع البیان طبرسی. نکته قابل توجه آن است که برخی از نویسندگان این سیزده اثر در حالی به غدیر خم اشاره نکرده‌اند که در برخی از منابعی که استفاده کرده‌اند، به رویداد غدیر خم اشاره شده است؛ به عنوان نمونه:

یوری روبین که در مدخل «محمد [ﷺ]» در دایرةالمعارف قرآن حوادث مختلف دوران زندگانی و رسالت پیامبر ﷺ را گزارش کرده و هیچ اشاره‌ای به غدیر خم ندارد، از منابعی چون انساب الاشراف بلاذری و تفسیر ابن کثیر استفاده کرده است که در این دو منبع به غدیر خم اشاره شده است، و به نظر می‌آید یوری روبین بدان توجه نکرده باشد.^۱

ویلیام مونتگومری وات که در کتاب محمد [ﷺ] در مدینه به شرح حوادث مختلف زندگانی پیامبر ﷺ پس از هجرت و به خصوص در فصلی با عنوان «اتحاد و یکپارچگی اعراب»^۲، به گزارش مهم‌ترین حوادث دو سال آخر زندگانی پیامبر ﷺ پرداخته، در حالی به غدیر خم اشاره‌ای ندارد که یکی از منابع او کتاب اسد الغابة ابن اثیر است و در این کتاب، در مواضع مختلف به غدیر خم و خطبه پیامبر ﷺ و عبارت: «من کنت مولاة فعلی مولاة» از آن حضرت اشاره شده است.^۳

لورا ویچیا والیری نویسنده مدخل «علی ابن طالب [علیه السلام]» در ویرایش دوم دایرةالمعارف اسلام که به بررسی موارد مختلفی از زندگانی امیرالمؤمنین [علیه السلام] پرداخته است، تنها در بحثی با عنوان «اختلاف علی [علیه السلام] با ابوبکر»، بدون نام بردن از غدیر خم از امتناع آن حضرت با بیعت با ابوبکر یاد کرده، می‌نویسد:

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ۱۰۸، ۱۱۰ و ۱۱۲ و تفسیر ابن کثیر، ۲/ ۱۵ (ابن کثیر شأن نزول آیه) «الیوم اکملت لکم دینکم...» را در مورد غدیر نمی‌داند، اما به حدیث «من کنت مولاة...» در مورد غدیر خم اشاره می‌کند.

۲. "The Unifying Of The Arabs".

۳. ابن اثیر، اسد الغابة، ۱/ ۳۶۸ - ۳۶۹؛ ۲/ ۲۳۳؛ ۳/ ۹۲-۹۳، ۲۷۴، ۳۲۱؛ ۴/ ۲۸؛ ۵/ ۶ و ...

شیعیان با جعل سخنان خاصی که گفته می‌شود محمد ﷺ درباره علی (علیه السلام) بیان کرد یا با تفسیر آن‌ها براساس اعتقادات خود، همواره معتقد بوده‌اند پیامبر قصد داشت جانشینی خود را به داماد و پسرعمویش واگذار کند؛ اما به هر حال مسلم است که او در آخرین بیماری خویش، این خواسته را بیان نکرده است.

او در حالی به غدیرخم اشاره نکرده است که یکی از منابع او کتاب وقعة صفین است و در این کتاب گرچه به صراحت از غدیرخم نام برده نشده است، اما نصر بن مزاحم به احتجاج عمار بن یاسر بر عمرو بن عاص با حدیث غدیرخم، یعنی «من كنت مولاه فعلي مولاه...» در روز صفین اشاره می‌کند.^۱

دوین جی. استوروت در مدخل «حجة الوداع» در *دایرةالمعارف قرآن*، بدون هیچ اشاره‌ای به غدیرخم، ماجرای حجة الوداع و جزئیات مختلف آن را توضیح می‌دهد و به خطبه پیامبر ﷺ در حجة الوداع پس از اتمام مراسم حج و مفاد آن اشاره می‌کند و بیان حکم نسیء را از مفاد مهم این خطبه ذکر می‌کند. او تنها برای بیان شاهدهی برای نام دیگر سورة «نصر» با عنوان سورة «تودیع»، به *مجمع‌البیان طبرسی* مراجعه می‌کند و سپس بحث می‌کند که آیا این سورة در حجة الوداع نازل شده است یا در فتح مکه و یا پیش از آن؛ اما در مورد آیه ﴿الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾ - که شیعه آن را به غدیرخم مربوط می‌داند - به این تفسیر مراجعه نکرده یا حتی بحثی نیز درباره آن مطرح نمی‌کند؛ در حالی که تفسیر *مجمع‌البیان* در مورد این آیه، رویداد غدیرخم را به عنوان شأن نزول آیه و نظر مختار و مورد پذیرش بیان می‌کند.^۲ از دیگر منابع مورد استفاده این نویسنده سنن نسائی است. نسائی در کتاب *السنن الکبری* در مواضع مختلف به غدیرخم و حدیث غدیر با عبارت‌های: «من كنت وليه فهذا وليه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» یا «من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» و عباراتی نزدیک به آن اشاره کرده است.^۳ ابن‌ماجه نیز در کتاب *سنن خود* و نیز ترمذی در کتاب *سنن* و ابن‌حجر در کتاب *فتح‌الباری*، البته بدون نام بردن

۱. نصر بن مزاحم المنقری، وقعة صفین، ۳۳۸.

۲. طبرسی، تفسیر مجمع‌البیان، ۳/ ۲۷۳-۲۷۴.

۳. النسائی، السنن الکبری، ۵/ ۴۵، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶ و ۱۵۵.

- مستقیم از غدیر خم، به حدیث: «من کنت مولا ه فعلی مولا ه» اشاره کرده‌اند.^۱
- برخی از آثار انگلیسی‌زبان در ضمن مبحثی کلی‌تر، اشاره‌ای، هر چند گاه ناقص، به این موضوع داشته‌اند. از این آثار می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:
- ۱- مدخل «محمد [ﷺ]»^۲ در ویرایش دوم دایرةالمعارف اسلام،^۳ نوشته تروود الرت؛^۴
 - ۲- فصل «مأموریت محمد [ﷺ]»^۵ از کتاب تاریخ تفکر سیاسی اسلامی: از زمان پیامبر [ﷺ] تا زمان حاضر^۶، نوشته آنتونی بلک؛^۷
 - ۳- کتاب جانشینی محمد [ﷺ]: پژوهشی پیرامون خلافت نخستین^۸، نوشته ویلفرد مادلونگ؛^۹
 - ۴- مدخل «علی بن ابی طالب [علیه السلام]»^{۱۰} در ویرایش سوم دایرةالمعارف اسلام^{۱۱}، نوشته روبرت گلیو؛^{۱۲}
 - ۵- مدخل «علی بن ابی طالب [علیه السلام]»^{۱۳} در دایرةالمعارف جهان اسلام آکسفورد^{۱۴}، نوشته عبدالعزیز ساشدینا؛^{۱۵}
 - ۶- مقاله «برخی از دیدگاه‌های شیعی امامی در مورد صحابه»^{۱۶}، نوشته اتان کولبرگ؛^{۱۷}

مركز تحقیقات فقه و علوم اسلامی

۱. ابن ماجه، سنن، ۱/ ۵۴؛ الترمذی، سنن، ۵/ ۷۹۲ و ابن حجر، فتح الباری، ۷/ ۱۶.

۲. Muhammad.
۳. *Encyclopedia of Islam*, 2nd Edition.
۴. Trude Ehlert.
۵. "The Mission of Muhammad".
۶. *The history of Islamic political thought: from the Prophet to the present*.
۷. Antony Black.
۸. *The Succession to Muḥammad: A Study of the Early Caliphate*.
۹. Wilferd Madelung.
۱۰. "Ali b. Abi Talib".
۱۱. *Encyclopedia of Islam*, 3d Edition.
۱۲. Robert M. Gleave.
۱۳. "Ali b. Abi Talib".
۱۴. *The Oxford Encyclopedia of the Islamic World*.
۱۵. Abdulaziz Sachedina.
۱۶. "Some Imami Shi'i Views on the Sahaba".
۱۷. E. Kohlberg.

- ۷- مدخل «علی [علیه السلام]»^۱ در دایرةالمعارف ادیان جهان؛^۲
- ۸- مدخل «اهل البيت [علیهم السلام]»^۳ در دایرةالمعارف جهان اسلام آکسفورد^۴، نوشته مرى البین هگلند؛^۵
- ۹- کتاب ابتکار و مشارکت اسلام: مبادئ و اصول و تاریخ [آن] در تمدن جهانی^۶، نوشته مارشال هاجسن؛^۷
- ۱۰- مقاله «تکامل شیعه»^۸، نوشته اتان کولبرگ؛^۹
- ۱۱- مقاله «تشیع اولیه در تاریخ و پژوهش»^{۱۰} در مقدمه مجموعه تشیع^{۱۱}، نوشته اتان کولبرگ؛^{۱۲}
- ۱۲- کتاب تشیع^{۱۳}، نوشته هاینس هالم؛^{۱۴}
- ۱۳- مدخل «تشیع»^{۱۵} ویرایش دوم دایرةالمعارف دین^{۱۶}، نوشته ویلفرد مادلونگ؛^{۱۷}

۱. "Ali".
۲. Merriam-Webster's Encyclopedia of World Religions.
۳. "Ahl al-Bayt".
۴. The Oxford Encyclopedia of the Islamic World.
۵. Mary Elaine Hegland.
۶. "The Venture of Islam: Conscience and History in a World Civilization".
۷. Marshall G. S. Hodgson.
۸. "The Evolution of the Shia".
۹. E. Kohlberg.
۱۰. "Early Shi'ism in History and Research".
۱۱. Shi'ism.
۱۲. E. Kohlberg.
۱۳. Shi'ism.
۱۴. Heinz Halm.
۱۵. Shi'ism.
۱۶. Encyclopedia of Religion, 2nd Edition.
۱۷. Wilferd Madelung.

- ۱۴- مدخل «شیعه»^۱ در ویرایش دوم دایرةالمعارف اسلام^۲، نوشته ولفرد مادلونگ؛^۳
- ۱۵- مدخل «امامت»^۴ در ویرایش دوم دایرةالمعارف اسلام^۵، نوشته ولفرد مادلونگ؛^۶
- ۱۶- مدخل «امامت»^۷ در ویرایش دوم دایرةالمعارف دین^۸، نوشته ولفرد مادلونگ؛^۹
- ۱۷- مدخل «شیعه»^{۱۰} در دایرةالمعارف اسلام و جهان مسلمان^{۱۱}، نوشته روبرت گلیو؛^{۱۲}
- ۱۸- مدخل «امامت»^{۱۳} در دایرةالمعارف جهان اسلام آکسفورد^{۱۴}، نوشته عبدالعزیز ساشدینا؛^{۱۵}
در دسته سوم از آثار انگلیسی زبان، به طور دقیق تر به غدیر خم و یا مسئله جانشینی پیامبر ﷺ اشاره شده و یا به شکلی مفصل تر در مورد آن بحث شده است. این آثار عبارتند از:
- ۱- مدخل «علی بن ابی طالب (علیه السلام)»^{۱۶} در دایرةالمعارف ایرانیکا^{۱۷}، نوشته اتان کولبرگ^{۱۸}
و پوناولا؛^{۱۹}



۱. Shi'a.
۲. *Encyclopedia of Islam*, 2nd Edition.
۳. Wilferd Madelung.
۴. "Imāma".
۵. *Encyclopedia of Islam*, 2nd Edition.
۶. Wilferd Madelung.
۷. "Imāmate".
۸. *Encyclopedia of Religion*, 2nd Edition.
۹. Wilferd Madelung.
۱۰. Shi'a.
۱۱. *Encyclopedia of Islam and the Muslim World*.
۱۲. Robert M. Gleave.
۱۳. "Imāmah".
۱۴. *The Oxford Encyclopedia of the Islamic World*.
۱۵. Abdulaziz Sachedin.
۱۶. "Ali b. Abi Talib".
۱۷. *Encyclopedia Iranica*.
۱۸. E. Kohlberg.
۱۹. I. K. Poonawala.

۲- مدخل «علی بن ابی طالب (علیه السلام)» ویرایش دوم دایرةالمعارف دین^۱، نوشته رضا شاه کاظمی؛^۲

۳- فصل «تحقیق در مورد جانشینی»^۳، فصل اول کتاب مذهب شیعه^۴، نوشته دونالدسون؛^۵

۴- مدخل «شیعه»^۶ در دایرةالمعارف قرآن: یک دایرةالمعارف^۷، نوشته آرزینا آر. لالانی؛^۸

۵- مقاله «تحقیقات اخیر پیرامون تاریخ تشیع نخستین»^۹ دایرةالمعارف اسلام و جهان مسلمان^{۱۰}، روبرت گلیو؛^{۱۱}

۶- کتاب مقدمه‌ای بر تشیع، تاریخچه و عقیده شیعه دوازده امامی^{۱۲}، نوشته موژان مومن؛^{۱۳}

۷- مدخل «ولایت»^{۱۴} در دایرةالمعارف قرآن: یک دایرةالمعارف^{۱۵}، نوشته هرمن لندولت؛^{۱۶}

۸- کتاب نخستین اندیشه‌های شیعی: تعالیم امام محمد باقر (علیه السلام)^{۱۷}، نوشته آرزینا آر. لالانی؛^{۱۸}

۱. "Ali b. Abi Talib".

۲. *Encyclopedia of Religion*, 2nd Edition.

۳. Reza Shah-Kazemi.

۴. "The Question of Succession".

۵. "The Shi'ite Religion".

۶. Donaldson.

۷. Shi'a.

۸. *The Quran: an Encyclopedia*.

۹. Arzina R. Lalani.

۱۰. "Recent Research into the History of Early Shi'ism".

۱۱. *Encyclopedia of Islam and the Muslim World*.

۱۲. Robert M. Gleave .

۱۳. *An Introduction to Shi'i Islam: The History and Docuines of Twelver Shi'ism*.

۱۴. Moojan Momen.

۱۵. "Walayah".

۱۶. *The Quran: an Encyclopedia*.

۱۷. Hermann Landolt.

۱۸. *Early Shi'i thought: the teachings of Imam Muhammad al-Baqir*.

۱۹. Arzina R. Lalani.

- ۹- مدخل «غدیر خم» در *دایرةالمعارف ایرانیکا*^۲، نوشته ماریا مسی داکیک^۳؛
- ۱۰- مدخل «غدیر خم» در *دایرةالمعارف ایرانیکا*^۵، نوشته احمد کاظمی موسوی^۶؛
- ۱۱- مقاله «مطالبه گذشته: غدیر خم و نمودارشدن تاریخ نگاری حافظی در اواخر دوران فاطمیان مصر»^۷، نوشته پولا سندرز^۸؛
- ۱۲- مدخل «غدیر خم» در *دایرةالمعارف قرآن: یک دایرةالمعارف*^۹، نوشته اسما افسرالدین^{۱۱}؛
- ۱۳- مدخل «غدیر خم» در *ویرایش دوم دایرةالمعارف اسلام*^{۱۳}، نوشته وچیا واگلیری^{۱۴}؛
- ۱۴- فصل «حدیث غدیر خم، ولایت و برتری معنوی علی بن ابی طالب (علیه السلام)»^{۱۵} فصل دوم کتاب *جامعه کاریزماتیک: هویت شیعه در دوران اولیه اسلام*^{۱۶}، نوشته ماریا مسی داکیک^{۱۷}؛
- از این میان، می توان فصل دوم کتاب *جامعه کاریزماتیک: هویت شیعه در دوران اولیه اسلام*^{۱۸}، نوشته ماریا مسی داکیک^{۱۹} با عنوان: «حدیث غدیر خم: ولایت و برتری معنوی

-
۱. "Ghadir Khumm."
۲. *Encyclopedia Iranica*.
۳. Maria Massi Dakake..
۴. "Ghadir Khumm".
۵. *Encyclopedia Iranica*.
۶. Ahmad Kazemi Moussavi.
۷. "Claiming the past: Ghadir Khumm and the Rise of Hafizi Historiography in Late Fatimid gypt".
۸. Paula Sanders.
۹. "Ghadir Khumm".
۱۰. *The Quran: an Encyclopedia*.
۱۱. Asma Afsaruddin.
۱۲. "Ghadir Khumm".
۱۳. *Encyclopedia of Islam*, 2nd Edition.
۱۴. L. Veccia Vaglieri.
۱۵. "The Ghadir Khumm Tradition: Walayah and the Spiritual Distinctions of Ali b. Abi Talib".
۱۶. *The Charismatic Community: Shi'ite Identity in Early Islam*.
۱۷. Maria Massi Dakake.
۱۸. *The Charismatic Community: Shi'ite Identity in Early Islam*.
۱۹. Maria Massi Dakake.

خانم ماریا مسی داکیک، استادیار مطالعات دینی در دانشگاه جرج میسن آمریکا.

علی بن ابی طالب (علیه السلام) را تقریباً مفصل‌ترین اثر انگلیسی‌زبان غربی در مورد غدیر خم دانست که از جنبه‌های مختلف به بررسی آن پرداخته است و یک فصل کامل از فصول دوازده‌گانه این کتاب به مسئله غدیر خم اختصاص یافته است و تقریباً می‌توان گفت، بیشتر مطالب دیگر آثار به تفصیل در آن منعکس شده است.

مسئله جانشینی حضرت محمد (ص) در سیر پژوهش‌های غربیان

نظر روبرت گلیو^۲ در مقاله‌ای با عنوان «تحقیقات اخیر در مورد تاریخ تشیع نخستین»^۳ در بحثی تحت عنوان «جانشینی [حضرت] محمد (ص)»^۴، در مورد روند و سیر پژوهش محققان غربی درباره مسئله جانشینی این است که مطالعات اخیر در مورد عامل احتمالی تعیین‌کننده هویت تشیع - یعنی مسئله جنجال برانگیز ادعای به حق علی (علیه السلام) در مورد رهبری امت اسلامی بعد از رحلت پیامبر (ص) - عمدتاً تحت تأثیر کتاب ارزشمند ویلفرد مادلونگ، جانشینی محمد (ص)^۵ بوده است. پیش از تألیف این کتاب، دانشمندان عموماً نمی‌دانستند که آیا واقعاً پیامبر، علی (علیه السلام) را به عنوان جانشین تعیین کرده بود، یا این که علی (علیه السلام) خود ادعایی مبتنی بر این تعیین داشت. پاسخ به این مسئله نه تنها غیر واقع‌گرایانه، بلکه در برابر پیشرفت‌های صورت گرفته در تحلیل دیگر متون اولیه اسلامی، پوزیتیویستی‌احمقانه نیز به نظر می‌آمد. برای مثال ممکن بود سؤال شود که: آیا ماجرای معروف معرفت علی (علیه السلام) به عنوان جانشین، توسط پیامبر (ص) در غدیر خم، به همان طریقی که در منابع تاریخی توصیف شده، اتفاق افتاده است؟ در هر صورت، با توجه به این که نقد ادبی، شکل‌گیری گزارش‌ها را در متون اولیه اسلامی از میان تزیین، تکامل و گه‌گاه جعل ساده تعیین می‌کرد، چنین سؤالی در قوانین مجامع علمی و آکادمیک، غیر قابل پاسخ‌دهی

۱. "The Ghadir Khumm Tradition: Walayah and the Spiritual Distinctions of Ali b. Abi Talib".

۲. Robert M. Gleave.

پروفسور روبرت گلیو: استاد مطالعات عربی و اسلامی دانشگاه آکز تر انگلیس.

۳. "Recent Research into the History of Early Shi'ism".

۴. "The Succession to Muhammad".

۵. W. Madelung, *The Succession to Muammad: A Study of the Early Caliphate* (Cambridge: Cambridge University Press, 1996).

و از این رو بی‌اساس به نظر می‌آید.^۱ در مقابل، بیشتر این موضوع به شکل مؤثرتری دنبال می‌شد که چگونه در ادبیات اولیه اسلامی، چنین موضوع بحث‌برانگیزی موجب ساخته شدن داستان‌هایی توسط شیعیان و مخالفانشان شد. این مسئله موجب آن بود که محققان از تحقیق در مورد این که آیا واقعاً غدیر خم اتفاق افتاده یا نه، باز بمانند و بیشتر به این موضوع بپردازند که مفهوم غدیر خم در تاریخ صدر اسلام، نزد شیعیان و مخالفان به چه معنا بوده است.^۲

از نظر گلیو، مادلونگ، بدبینی عدم امکان بازیافت وقایع تاریخی را که تحلیل‌گران متن به آن معتقدند، رد کرد. شرح روایی او از به قدرت رسیدن و پایان دوره خلافت چهار خلیفه اول با اطمینان به توانایی بالقوه متون در حصول اطمینان در مورد وقایع تاریخی همراه است. مادلونگ، متون باقیمانده از قرون اولیه اسلامی را برای استخراج وقایع تاریخی مناسب در نظر می‌گیرد و از نظر او، نفی کلی منابع تحت عنوان افسانه‌هایی که بعداً ساخته شده، قابل قبول نیست؛ بلکه با استفاده محتاطانه از آن‌ها، می‌توان تصویر دقیق‌تر و قابل اطمینان‌تری از تاریخ آن زمان، نسبت به آن چه که تاکنون تصور می‌شده است، به دست آورد. مادلونگ کار خود را با چنین دیدگاه روش‌شناسانه‌ای برای پاسخ به این سؤال که: چگونه کسانی که بعد از پیامبر [ﷺ] رهبر جامعه اسلامی بودند، قدرت را در دست گرفتند، پیگیری کرد. نتیجه‌گیری مهم او برای مطالعه تشیع این است که علی [علیه السلام] خود را به عنوان کسی که از طرف پیامبر [ﷺ] تعیین شده بود در نظر می‌گرفت و چنین نظری بر پایه اعمال پیامبر [ﷺ] و آن چه که به طور عموم در شبه جزیره عربستان مرسوم بود، امری مورد قبول بود.^۳ این

۱. گلیو به عنوان نمونه به پژوهش زیر اشاره می‌کند. "Recent Research into the History of Early Shi'ism", p. 1603; P. Sanders, "Claiming the Past: Ghadir Khumm and the Rise of Hafizi Historiography in late Fatimid Egypt", *Studia Islamica*, 75 (1992): 81-104

۲. Gleave Robert M., Recent Research into the History of Early Shi'ism, in: *History Compass* 7/6, 2009, pp. 1593-1605.

۳. باید توجه داشت که مادلونگ در نوشته خود به نص و منصوب بودن آن حضرت از طرف خدا اشاره و توجهی ندارد؛ بلکه آن را مطابق با آن چه که به طور عموم در شبه جزیره عربستان مرسوم بود، امری مورد قبول می‌داند.

نقش رهبری به وسیله توطئه‌های اعضای قوم پیامبر [ﷺ]، قریش، از او سلب شد.^۱ گلیو در ادامه گزارش می‌دهد که غیر از اظهارنظرهای متفاوت در مورد این کتاب مادلونگ، مانند نظر مورونی،^۲ گراهام،^۳ دانیل،^۴ ماتسون^۵ و کرون،^۶ پاسخ مشخصی در مقابل نتیجه‌گیری‌های آن داده نشده است. در واقع پس از انتشار این کتاب در سال ۱۹۹۷ میلادی، در تحقیقات غربیان تلاشی در رابطه با ماهیت خلافت در دوران اولیه اسلامی صورت نگرفته است. همچنین با وجود درخواست وی از تاریخ‌نویسان برای استفاده محکمه‌پسند از منابع برای تولید یک روایت قانع‌کننده تاریخی، کار وی چندان اقبال تاریخ‌نویسان را برای پرداختن به این دوره در پی نداشته است. نتیجه‌گیری‌های وی حداقل با چنان علاقه و تبحر علمی ارائه شده است که کمتر کسی می‌تواند جسارت و انگیزه مخالفت با آنها را به خود بدهد (گرچه انتقادات مشخصی نسبت به نتیجه‌گیری‌های مادلونگ مطرح شده است). کار وی می‌تواند تا حد زیادی به عنوان یک پاسخ اصلاح‌کننده به کایتانی^۷ و بعد از وی مونتگومری وات^۸ قلمداد شود که اصولاً گزارش‌های اهل سنت را نسبت به قضایای خلافت، صحیح در نظر گرفته‌اند.^۹

۱. Gleave Robert M., Recent Research into the History of Early Shi'ism, in: *History Compass* 7/6, 2009, pp. 1593–1605.
۲. M. Morony, "Review of The Succession to Muammad: A Study of the Early Caliphate", *JNES*, 59.2 (2000): 153.
۳. W. A. Graham, "Review of The Succession to Muammad: A Study of the Early Caliphate", *Muslim World*, 89.2 (1999): 194.
۴. E. L. Daniel, "Review of The Succession to Muammad", *Middle East Journal*, 52.3 (1998): 471.
۵. I. Mattson, "Review of The Succession to Muammad", *Journal of Religion*, 78.2 (1998): 321.
۶. P. Crone "Review of The Succession to Muammad", *Times Literary Supplement*, 4897 (7 Feb, 1997): 28.
۷. L. Caetani, *Annali dell' Islam*, Milan: U. Hoepli, 1905.
۸. William Montgomery Watt, *Early Islam: Collected Articles*, Edinburgh: Edinburgh University Press, 1990.
۹. Gleave Robert M., Recent Research into the History of Early Shi'ism, in: *History Compass* 7/6, 2009, pp. 1593–1605.

در مورد این نظر گلیو باید دقت کرد که یکی از محاسن و تأثیرهای مثبت کار مادلونگ، همان گونه که روبرت گلیو توضیح داده است، تأثیر او بر روش تحقیق دانشمندان در مورد مسئلهٔ جانشینی و تغییر نگاه آنان در عدم پذیرش این که پیامبر واقعاً امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به عنوان جانشین تعیین کرده بود، است. گرچه گلیو در این نوشته، تنها به نکات مثبت کار مادلونگ اشاره کرده است، اما یکی از اشکالاتی که می‌توان در مورد روش شناسی مادلونگ و تبحر علمی نتیجه‌گیری‌های او مطرح کرد این است که درست است مادلونگ، متون باقیمانده از قرون اولیهٔ اسلامی را برای استخراج وقایع تاریخی مناسب در نظر می‌گیرد و از نظر او نفی کلی منابع، تحت عنوان افسانه‌هایی که بعداً ساخته شده قابل قبول نیست؛ البته با این توضیح که با استفادهٔ محتاطانه از آن‌ها، می‌توان تصویر دقیق‌تر و قابل اطمینان‌تری از تاریخ آن زمان، نسبت به آنچه که تاکنون تصور می‌شده است، به دست آورد؛ اما این نظر، در مقابل و برخلاف نظر محققانی مانند هارالد موتزکی است - که به تفصیل بیان خواهد شد - که اشکالهایی چون ناکافی بودن، گزینشی بودن، قطعی نبودن و مواردی از این قبیل را در مورد اطلاعاتی که در معدود منابع اصلی سیره منعکس شده است، بر سیره‌های نوشته شده دربارهٔ پیامبر (ص) (مانند: واقدی، ابن سعد، ابن هشام و طبری) وارد می‌داند. این سیره‌ها بر اساس منابعی محدود و در واقع منحصرأ مجموعه‌های وسیعی از احادیث دربارهٔ سیرهٔ نبوی که مربوط به قرن سوم هجری است، نوشته شده است و اطلاعات موجود در منابع بعد آن‌ها نیز هنوز به شیوه‌ای نظام‌مند، بررسی و با اطلاعات پیشین مقایسه نشده است.

از سوی دیگر، گرچه مادلونگ چنین نتیجه می‌گیرد که خلافت، حق امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده و برای آن شواهد مختلفی ارائه می‌کند، اما برخلاف آنچه که از نام و موضوع کتاب او - که دربارهٔ جانشینی است - انتظار می‌رود، همهٔ مسائل را به شکلی جامع مطرح نمی‌کند و به اصل قضیهٔ «امامت به نصب» از نظر شیعه در این کتاب اشاره‌ای نمی‌شود و از همین رو، مسئلهٔ غدیر خم در آن تقریباً در حاشیه و بسیار بسیار کم‌رنگ است.

در مقدمهٔ این کتاب به تفصیل در مورد مسئلهٔ جانشینی و این که نیت رسول خدا (ص) چه بوده، بحث شده است؛ اما در میان این بحث‌های طولانی و مفصل، اشاره‌ای به غدیر خم نمی‌شود. مادلونگ در مقدمهٔ کتاب خود که به تفصیل در مورد مسئلهٔ جانشینی بحث می‌کند، پس از بیان مقدماتی مفصل در مورد جانشینی انبیای گذشته و...، این سؤال تقریباً

بی پاسخ را مطرح می کند که: «پس چرا پیامبر(ﷺ) از تنظیم برنامه‌ای صحیح برای تعیین جانشین خود کوتاهی کرد؟»^۱

مادلونگ در نقل روایات و گزارش‌هایی از عایشه و ابن عباس در مقدمه کتاب، حتی این گونه بیان می کند که: «شیعیان کوفه از زمان خلاف علی(علیه السلام) مدعی شدند که پیامبر(ﷺ)، علی(علیه السلام) را وصی خود قرار داد».^۲ او در همین مقدمه کتاب، بدون ذکر نام غدیر خم تنها به این صورت می نویسد که:

محمد(ﷺ) در سال دهم هجری، علی(علیه السلام) را به نمایندگی از خود به یمن فرستاد و رفتار او در آن جا عده‌ای را برانگیخت تا از او به پیامبر شکایت کنند. پس از بازگشت او، محمد(ﷺ) درست سه ماه پیش از رحلتش لازم دید که در اجتماع عظیمی به حمایت از پسرعمویش سخن گوید و ظاهراً آن هنگام، زمان مناسبی نبود تا علی(علیه السلام) را به جانشینی منصوب کند. احتمالاً محمد(ﷺ) به امید آن که طول عمر او به اندازه‌ای باشد که یکی از نوه‌هایش را تعیین کند، این تصمیم‌گیری را به تأخیر انداخت.^۳

او در این کتاب مفصل خود، تنها در بحث جنگ نهروان - که به اواخر دوران خلافت آن حضرت مربوط است و در مقابل اصل تمام بحث‌های او در مورد جانشینی امیرالمؤمنین(علیه السلام)، بحثی حاشیه‌ای است - به بیعت مجدد طرفداران امام با آن حضرت در مقابل خروج خوارج اشاره می کند.^۴ بنابراین، اشاره او به غدیر خم که اساس مسئله جانشینی از نظر شیعه است، در غیر جایگاه مناسب خود از نظر سیر بحثی و نیز در یک مطلب حاشیه‌ای قرار دارد.

تأملی در اعتبار منابع سیره از نگاه پژوهشگران غربی و روش تحقیق آنان

در مطالعه و تحقیق درباره مسئله غدیر خم - که از مهم‌ترین رویدادهای بحث‌انگیز دوران

۱. *The Succession to Muhammad: A Study of the Early Caliphate*, 1997, Cambridge University Press, p. 18.

۲. *Ibid*, p. 35.

۳. *Ibid*, p.18.

۴. *Ibid*, p. 253.

رسالت پیامبر ﷺ و تاریخ صدر اسلام است - ناگزیر بحث منابع سیره مطرح خواهد بود. مختلف بودن منابع سیره از جهت بازگویی دقیق و غیرجانبدارانه وقایع، گزینشی بودن اطلاعات در منابع سیره و ...، از جمله موارد جدی است که می‌توان در مورد منابع سیره مطرح کرد.

به عنوان نمونه، لورا وچیا والیری^۱ در مدخل «غدیر خم»^۲ در ویرایش دوم *دایرةالمعارف اسلام* در مورد منابع سیره می‌نویسد:

بسیاری از منابعی که مأخذهای اطلاعات ما از زندگانی پیامبراند [مانند: ابن هشام، طبری، ابن سعد و ...] با سکوت، از ماجرای توقف پیامبر ﷺ [در غدیر خم عبور کردند و یا اگر به آن اشاره کردند، در مورد سخنرانی آن حضرت چیزی نگفتند] [این] نویسندگان به طور آشکار از آن هراس داشتند که با فراهم کردن زمینه برای جدلی‌های شیعه - که از این سخنان برای تقویت استدلالشان در مورد حق علی [علیه السلام] برای خلافت استفاده می‌کنند - خصومت سنیان را - که بر سر قدرت بودند - جلب کنند. در نتیجه، زندگی‌نامه‌نویسان غربی در مورد زندگانی [حضرت] محمد ﷺ که نوشته‌هایشان بر پایه این منابع است - به آنچه که در غدیر خم روی داد، به یک شکل برابر اشاره نکرده‌اند. ...^۳

ماریا مسی داکیک^۴ در مورد منابع سیره‌ای حدیث غدیر خم می‌گوید:

با ملاحظه بیشتر نوشته‌های تاریخی سنی، تعجب‌آور نیست که نه در سیره ابن هشام - که تجدید نظر شده سیره ابن اسحاق است - و نه در بزرگترین تاریخ‌های سنی مانند تاریخ طبری یا ابن سعد، هیچ اشاره‌ای به حدیث غدیر نشده باشد. در هر صورت، بررسی بیشتر مشخص می‌کند که این حدیث

۱. L. Veccia Vaglieri.

۲. "Ghadir Khumm".

۳. Veccia Vaglieri L., "Ghadir Khumm" in: *Encyclopedia of Islam*, 2nd ed., vol. 2, Brill, Leiden, 1991.

۴. Maria Massi Dakake.

در دیگر نوشته‌های نویسندگانی که در نظر سنی‌ها با همان درجه اعتباراند، وجود دارد. برای مثال، در *أنساب الأشراف* بلاذری، مورخ قرن سوم - که برخی از نقل‌های خطبه پیامبر [ﷺ] در آن آورده شده است - این حدیث پوشش کامل داده شد و گسترده‌ترین پوشش واقعه غدیر در مسند محدث سنی، ابن حنبل و در کتاب‌های تاریخی خیلی بعدتر، مانند تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر و *البدایة و النهایة* ابن کثیر - که وفادارانه طرفدار مذهب سنی بودند - آمده است. در حقیقت، در دو کتاب اخیر می‌توان تجزیه و تحلیل گسترده اصلاح و تجدید نظرهای مختلف این حدیث و نیز منابع این حدیث را یافت که با آن چه در بسیاری از نوشته‌های شیعی تا دوران متأخر وجود دارد، برابری می‌کند.^۱

یکی از نمونه‌های عوامل مؤثر در ناکافی بودن اطلاعات موجود در منابع سیره، مسئله‌ای است که داکیک در مورد حدیث غدیرخم با اشاره به نظر جاکوب لسنر^۲ در کتاب شکل‌گیری سلطه و حکومت عباسیان^۳ بیان می‌کند. طبق گزارش داکیک بسیاری از نویسندگان فکری برجسته، مانند: طبری، ابن سعد، مسعودی و یعقوبی که از بیان حدیث غدیرخم دریغ ورزیدند و یا نقش خود را در بیان آن به خوبی ایفا نکردند، نمایندگان برجسته روایات تاریخی بنی‌عباس بودند. از این رو، به رغم تمایلات گوناگون در طرفداری از شیعه یا سنی، ممکن بود متأثر از فشارهای ایدئولوژیکی‌ای بوده باشند که برای ترویج حقانیت بنی‌عباس مطلوب بود؛ چرا که روایاتی مانند حدیث غدیرخم، [تنها] حقانیت علی [علیه السلام] را ترویج می‌کرد، نه حقانیت عموم طایفه بنی‌هاشم را. دانشمندان اوایل دوران بنی‌عباس روشن ساختند که رژیم بنی‌عباس، تلاش زیادی برای ترویج حقانیت خود، بیش از ترویج حقانیت رقبای علوی خود انجام داد و این تلاش‌ها - که وقوع آن در مرحله بحرانی‌ای بود که قدیمی‌ترین مجموعه‌های باقی‌مانده تاریخ و حدیث فهرست برداری شد - ممکن است تأثیرهایی ماندگار

۱. Dakake Maria Massi, *The Charismatic Community: Shi'ite Identity in Early Islam*, pp.

36-37.

۲. Jacob Lassner.

۳. Jacob Lassner, "The Shaping of Abbasid Rule", Princeton, 1980.

روی تاریخ‌نگاری اسلامی نهاده باشد.^۱

علاوه بر مسئله منابع سیره، روش مطالعه غربیان در منابع سیره نیز قابل تأمل است. هارالد موتزکی^۲ در کتاب زندگی‌نامه حضرت محمد [ﷺ]: مشکل منابع^۳ در مورد روش تحقیق غربیان در سیره پیامبر (ﷺ) می‌گوید:

تقریباً، مطالعاتی نظام‌مند و نقادانه در زمینه منابع زندگانی حضرت محمد [ﷺ] وجود ندارد. مؤلفان سیره‌ای تاریخی به خود اجازه می‌دادند اطلاعاتی را از منابعی که خود آن را می‌پسندیدند، برگزینند. بنابراین، مطالعه نقادانه منابع - که گزارش‌های مختلف موجود را با هم مقایسه می‌کند و می‌کوشد تاریخ آن‌ها را مشخص کند - لازمی برای استفاده از این احادیث به عنوان منابعی تاریخی محسوب می‌شود.^۴

موتزکی اضافه می‌کند:

تاکنون احادیث بسیار کمی برای تعیین میزان قابلیت اعتماد حدیث‌های سیره‌ای مورد تأمل قرار گرفته‌اند و تقریباً هیچ معیاری برای مقایسه متون احادیث وجود ندارد. روش‌های تحلیل اسناد نیز به تازگی پیشرفت کرده و تنها در مواردی استثنایی در زمینه اطلاعات سیره‌ای به کار گرفته شده است.^۵

طبق نظر موتزکی سیره‌هایی که تاکنون درباره پیامبر ﷺ نوشته شده، براساس منابعی محدود و در واقع، منحصرأ مجموعه‌های وسیعی از احادیث درباره سیره نبوی مربوط به قرن سوم هجری است [مانند: واقدی، ابن سعد، ابن هشام و طبری]. اطلاعات موجود در منابع بعدی [نیز] هنوز به شیوه‌ای نظام‌مند بررسی و با اطلاعات پیشین مقایسه نشده است ...^۶

۱. Dakake Maria Massi, *The Charismatic Community: Shi'ite Identity in Early Islam*, p. 38.

۲. Harald Motzki.

۳. *The Biography of Muhammad: The Issue of the Sources*

۴. *The Biography of Muhammad: The Issue of the Sources*, edited by: Harald Motzki, Leiden, Brill, 2000, Introduction, pp. xiv-xv.

۵. Ibid.

۶. Ibid.

غدیر خم و میزان شهرت آن در جامعه اسلامی نخستین

ماریا ماسی داکیک در مورد شهرت حدیث غدیر خم در جامعه اسلامی نخستین، می‌نویسد: هم تاریخ مأخذ و هم احادیث تفسیری حدیث غدیر خم اشاره می‌کنند که این حدیث در بسیاری از دوره‌های نخستین اسلامی مشهور، منتشر و پراکنده بود؛ بنابراین دلیل معتبر و صحیحی وجود دارد که ارتباط منحصر به فردی که این حدیث میان مفهوم ولایت و شخص علی بن ابی طالب (علیه السلام) برقرار می‌کند... در حقیقت بخشی از آگاهی عالمانه اسلامی از همان زمان‌های نخستین [نسبت به این موضوع] بود.^۱

مطالعه قسمت‌های دیگر از فصل دوم کتاب داکیک نشان می‌دهد که ظاهراً منظور او از مشهور و پراکنده بودن حدیث غدیر خم، مشهور بودن آن در میان گروه خاصی از افراد جامعه اسلامی نخستین است، چراکه داکیک پس از نقل گزارش‌های مختلف موجود در منابعی که به غدیر خم اشاره کرده‌اند، یکی از سازگاری‌های قطعی را که میان این گزارش‌ها وجود دارد، این می‌داند که تقریباً در این گزارش‌ها، حدیث غدیر خم منحصرأ توسط کسانی که از نخستین اعضای جامعه اسلامی در مدینه بودند، تصدیق شد و این موضوع به این نکته اشاره دارد که به جز این گروه خاص، حدیث غدیر خم تا زمان نخستین جنگ داخلی^۲ به طور گسترده شناخته شده نبود و یا به اطلاع عموم نرسیده بود.^۳

از نظر داکیک، هر زمان که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دفاع از حق خویش به گفته‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم ارجاع می‌داد، مخاطب او افرادی از مسلمانان مدینه بودند؛ چه در میان مهاجران برجسته‌ای که شورا را تشکیل دادند و چه در مواجهه خصوصی با طلحة بن عبید، از صحابه اهل مدینه که علیه او شورش کرد. وقتی حدیث غدیر خم در حمایت از امیرالمؤمنین (علیه السلام)

۱. Dakake Maria Massi, *The Charismatic Community: Shi'ite Identity in Early Islam*, Chapter II, pp.47-48.

۲. منظور داکیک از نخستین جنگ داخلی - همان طور که در فصل سوم کتاب جامعه کاریزماتیک: هویت شیعه در دوران اولیه اسلام اشاره می‌کند - جنگ صفین است.

۳. Dakake Maria Massi, *The Charismatic Community: Shi'ite Identity in Early Islam*, Chapter II, pp.43-44.

توسط دیگران تصدیق می‌شد - چه از شرکت‌کنندگان در جنگ بدر، مانند ابویوب انصاری که در قضیه میدان مرکزی کوفه شرکت داشت و چه صحابه‌ای برجسته، مانند سعد بن ابی وقاص که با معاویه، صحابه مکی که در اواخر به دین جدید (اسلام) درآمد روبه‌رو شد - از صحابه مدینه انتظار می‌رفت که این حدیث را بشناسند و آنان که خارج از این گروه بودند [نسبت به حدیث غدیر خم بی‌اطلاع بودند و] احتیاج بود که آنان را از این حدیث آگاه کرد. این عقیده که منحصرأ جامعه اهل مدینه - و شاید اساساً افراد برگزیده و نخبه آن جامعه - نسبت به حدیث غدیر خم آگاهی داشتند، با زمان و مفادی که به خطبه پیامبر [ﷺ] منتسب می‌کنند، سازگار است؛ [چرا که] در تمام گزارش‌ها آمده است که پیامبر [ﷺ] این خطبه را در بازگشت از سفر مکه به مدینه، پس از تمام شدن حجة الوداع ایراد کرد. طبق نظر داکیک این بدین معناست که شاید مسلمانان مقیم مکه و بسیاری از مسلمانانی که از قبایل غیرساکن در مدینه بودند، در اعلان رسمی [غدیر خم] حضور نداشتند و در واقع معاویه که اهل مکه بود، ادعا می‌کرد که از آن آگاهی ندارد.^۱

داکیک اشاره می‌کند که به رغم عدم وجود گزارش کامل از رویداد غدیر خم در بسیاری از منابع مهم اولیه، ارجاع‌های غیرمستقیم یا اشاره‌هایی به سخنان گزارش شده از پیامبر [ﷺ] را در مورد این مناسبت خواهیم یافت که در جای‌جای مجموعه‌های مختلف حدیثی و تاریخی، حتی زمانی که آن منابع هیچ گزارشی را از این رویداد ارائه نکرده باشند، به شکل پراکنده وجود دارد. او نمونه‌های زیر را از منابعی که از آن به چنین نتیجه‌ای دست یافته است، به عنوان شواهد خود گزارش می‌کند:^۲

۱. گزارش ابوطفیل عامر بن وائله، صحابی طرفدار امیرالمؤمنین [علیه السلام] از مفاد استدلال آن حضرت برای حق خویش، در مورد خلافت در برابر اعضای شورای شش نفره پس از مرگ خلیفه دوم عمر بن خطاب که: «... آیا غیر از من کسی در میان شما هست که رسول خدا [ﷺ] در مورد او فرموده باشد: هر که من فرمانروا (مولا)ی اویم، این فرمانروا (مولا)ی اوست؟» گفتند: خیر. پس فرمود: «آیا غیر از من کسی در میان شما هست که رسول خدا [ﷺ] در

۱. Ibid.

۲. Ibid, pp.41-43.

مورد او فرموده باشد: تو نسبت به من به منزله هارونی نسبت به موسی؛ جز آن که بعد من پیامبری نیست؟» گفتند: خیر. ...^۱

۲. درخواست امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دوران خلافت پرآشوب خود، از جمعیت بزرگی که در میدان مرکزی و عمومی کوفه (رحبه) جمع شده بودند، مبنی بر این که همه کسانی که در روز غدیر خم حضور داشتند و شنیدند که پیامبر فرمود: «هر که من فرمانروای اویم، علی فرمانروای اوست»، بایستند و به آن شهادت دهند.^۲

۳. خطاب ابویوب انصاری و گروهی از انصار مدینه به امیرالمؤمنین (علیه السلام) در میدان مرکزی رحبه کوفه با عنوان «مولا» و اظهار تعجب آن حضرت (علیه السلام) از این گفته آنان و پرسش از آنان که چگونه می‌تواند مولای آنان باشد؛ در حالی که همه آنان عرب‌های آزاد هستند. آنان در پاسخ حضرتش، حدیث غدیر خم و سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به عنوان شاهد نقل کردند

۱. داکیک این رویداد را از (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ۶/ ۱۶۷-۱۶۸ ...) نقل کرده و در ادامه آن می‌نویسد: «در حالی که اعتبار سخنرانی گزارش شده از علی (علیه السلام) به دلیل این که تنها از عامر بن واثله، شخصیت طرفدار علی (علیه السلام) و نیز راوی حدیث غدیر خم نقل شده است که ادعا می‌کند که به طور اتفاقی سخنرانی علی (علیه السلام) را از پشت در شورایی که توسط محافظان حفاظت می‌شد شنید، مورد سؤال است (رک: امینی، الغدير، ۱/ ۱۶۱...)، وجود این ارجاع به خطبه غدیر خم بدون توضیح یا تأکید خاصی، هم در گزارش منابع شیعی و هم غیرشیعی، نشان دهنده پذیرفته شدن این حدیث به عنوان یکی از تمایزها (فضائل) معنوی علی (علیه السلام) است که در میان مؤلفان مختلف اولیه اسلامی مشهور و در حد وسیع پذیرفته شده است.»

۲. داکیک می‌نویسد: «شاید این درخواست در پاسخ به گردن‌کشی‌های قدرتمندی بود که در مورد حقانیت آن حضرت به عنوان خلیفه وجود داشت. طبق گزارش‌های مختلف، ۱۲ یا ۱۳ نفر - که تمام آنان از نخستین افراد جامعه اسلامی در مدینه و براساس برخی از متون، همه از کسانی بودند که در جنگ بدر شرکت داشتند - برخاستند تا خواسته او را عملی کنند (ابن حنبل، مسند، ۱/ ۸۴ و ۱۱۸-۱۱۹؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ۷/ ۲۷۶-۲۷۷). در واقع با توجه به آن که در برخی از گزارش‌ها آمده است که هفتاد نفر از کسانی که در جنگ بدر شرکت داشتند، با علی (علیه السلام) در جنگ صفین شرکت کردند (نصرین مزاحم، وقعة صفین، ۲۳۶)، به نظر می‌آید که این تعداد، تعداد بسیار کمی است و اکثریت کسانی که احتمالاً باید حجة‌الوداع را با پیامبر (صلی الله علیه و آله) انجام داده باشند و از کاروانی بوده باشند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم برای آنان سخنرانی کرد حذف شده‌اند. گزارش شیعی از این رویداد، تا حدودی به طور غیرقابل توضیح اضافه می‌کند که برای بن عازب - که از حامیان وفادار حق علی (علیه السلام) از زمان رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود (براه زمانی که علی (علیه السلام) و عباس مشغول غسل دادن بدن پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند، با عجله نزد آنان می‌آید تا آنان را از حوادثی که در سقیفه بنی ساعده در حال رخ دادن بود، آگاه کند (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱/ ۲۱۹-۲۲۰)) و نیز یکی از کسانی بود که از ناقلان مهم حدیث غدیر خم و شرکت کننده در تمام جنگ‌های دوران خلافت علی (علیه السلام) بودند - از گواهی دادن به این حدیث در این مناسبت خاص، سر باز زد (رک: ابن بابویه، امالی، ۱۰۷-۱۰۸)».

که فرمود: «من کنت مولاة فعلی مولاة»^۱.

۴. گفت و گوی سعد بن ابی وقاص (صحابه‌ای که از شرکت کنندگان در شورای شش نفره بود و از شخصیت‌هایی بود که از شرکت در نبرد نخستین جنگ داخلی (جنگ صفین) خودداری ورزید، با معاویه بن ابی سفیان (دشمن مهم امیرالمؤمنین علیه السلام) در نخستین جنگ داخلی) پس از شهادت آن حضرت و خلیفه شدن معاویه. سعد در این قضیه، معاویه را به خاطر مخالفتش با رهبری امیرالمؤمنین علیه السلام بدین صورت سرزنش می‌کند که: «تو در حالی با علی علیه السلام جنگیدی که می‌دانستی او نسبت به تو حق بیشتری برای [رسیدن] به قدرت (امر) دارد» و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غدیرخم را در میان فهرستی از شایستگی‌های امیرالمؤمنین علیه السلام و امتیازهای او در اسلام، به عنوان دلیل و شاهد خود بیان می‌کند و معاویه در پاسخ می‌گوید: «در این صورت تو ای سعد، بهتر از من نیستی...، زیرا تو گرچه این را در مورد او می‌دانستی، از حمایت (نصرت) او امتناع ورزیدی»^۲.

۵. گفت و گوی خصوصی و چهره به چهره امیرالمؤمنین علیه السلام با طلحة بن عبید، چهره برجسته مدینه در شُرف شروع جنگ جمل و یادآوری نیمه آخر بیان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غدیرخم - که از خدا درخواست می‌کند که: دوستان علی علیه السلام را دوست و دشمنان او را دشمن بدار - و هشدار به طلحة در مورد عاقبت معنوی بد پافشاری بر شورش علیه او.^۳

در مورد تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌های داکیک باید توجه داشت که گرچه او برای نظر خود شواهدی مفصل اقامه می‌کند، اما اشکال‌هایی که بر تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌های او وارد است را نادیده گرفته است. داکیک بر این مدعا که هر زمان که امیرالمؤمنین علیه السلام در دفاع از حق خویش به گفته‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غدیرخم ارجاع می‌داد، مخاطب او افرادی از مسلمانان مدینه بودند، دو حادثه را شاهد قرار داده است: احتجاج آن حضرت با مهاجران

۱. داکیک این گزارش را از: ابن حنبل، مسند، ۵/ ۴۱۹ و ابن کثیر، البداية و النهاية، ۷/ ۲۷۷ نقل می‌کند.

۲. داکیک این گزارش را از: بلاذری، انساب الأشراف، ۴/ ۹۳ نقل می‌کند و در ادامه می‌نویسد: «با استدلال معاویه به نظر می‌آید که گناه و تقصیر مخالفت مستقیم او با علی علیه السلام، نسبت به بی‌طرفی سعد گناه و تقصیر کمتری است زیرا معاویه بر خلاف سعد، آگاهی قبلی از حادثه غدیر خم نداشت».

۳. داکیک این گزارش را از: مسعودی، مروج الذهب، ۲/ ۳۷۳ نقل می‌کند و می‌نویسد: «این گزارش تنها و منحصرأ در کتاب مروج الذهب مسعودی، مورخ طرفدار شیعه نقل شده است».

برجسته‌ای که از اعضای شورای شش نفره بودند و مواجهه خصوصی آن حضرت با طلحة بن عبید، از صحابه اهل مدینه که علیه او شورش جنگ جمل را ترتیب داد. داکیک سپس برای تأیید، به ادعای معاویه در مورد عدم آگاهی از حدیث غدیر اشاره می‌کند؛ اما واضح است که هیچکدام از این موارد نمی‌تواند شاهد درستی برای این مدعا باشد. شورای شش نفره، شورایی بود خصوصی، با افراد مشخص شده توسط خلیفه دوم، در یک مکان محصور، به مدت سه روز، برای انتخاب خلیفه پس از مرگ او، و تنها، افراد حاضر در آن شورا خود را رقیب آن حضرت برای تصدی منصب خلافت می‌دانستند. بنابراین، این شورا یک صحنه عمومی نبود که تمام مردم مخاطب آن باشند؛ علاوه بر آن که این شورا در مدینه تشکیل شد و طبیعی است که اهل مدینه مخاطب آن حضرت باشند. در جنگ جمل نیز طلحه و زبیر از سردمداران شورش علیه آن حضرت بودند و عایشه را برای همراهی با خود تحریک کردند و باز هم طبیعی بود که آن حضرت برای دفع فتنه از میان مسلمانان، با سردمداران این فتنه اتمام حجت کند. زبیر پس از صحبت حضرت با او، بدون بازداشتن اصحاب جمل از جنگ با آن حضرت که خود، آنها را به مقابله با آن حضرت به بصره آورده بود، خود را از صحنه جنگ کنار کشید و جنگ را ترک کرد؛ اما طلحه به رغم اعتراف به حدیث غدیر و حقانیت آن حضرت، همچنان به مقابله با آن حضرت و حضور در صحنه جنگ پافشاری ورزید.^۱

استشهاد داکیک به ادعای معاویه مبنی بر عدم آگاهی از حدیث غدیر خم، به دلایل زیر نمی‌تواند صحیح باشد:

۱. با توجه به آنکه از مسلمات تاریخ است که معاویه از سرسخت‌ترین دشمنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود، عدم اعتراف شخصیتی چون معاویه به حدیث غدیر، نه تنها امر عجیب و دور از انتظاری نیست، بلکه کاملاً طبیعی است که چنین شخصیتی در صدد انکار آن برآید.
۲. نویسندگان سنی، افزون بر گزارش شرکت و همراهی معاویه و ابوسفیان در جنگ‌های حنین و طائف با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از مسلمان شدن ظاهری در فتح مکه، تا قرار دادن معاویه

۱. الحاکم النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۳/ ۳۶۶، ۳۶۷ و ۳۷۱ و البلاذری، أنساب الأشراف، ۲۵۱ و ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۲۵/ ۱۰۸.

در شمار کتاب وحی نیز پیش رفته‌اند^۱ و اگر نوشته‌ها را ملاک قرار دهیم، طبق نظر آنان این دلالت بر آن دارد که او در اواخر دوران رسالت پیامبر ﷺ با آن حضرت بی‌ارتباط و از ماجراهای پیرامون آن حضرت بی‌اطلاع نبوده است. علاوه بر آن، اساساً بی‌اطلاعی کسانی چون معاویه از حادثه سرنوشت‌سازی چون غدیر خم، تقریباً محال است؛ چرا که کیاست سیاستمداران بزرگی چون معاویه و پدرش ابوسفیان، که از سردمداران مخالفت با پیامبر ﷺ در مکه بودند، اقتضای آن را داشت که دائماً از جریانات پیرامون پیامبر ﷺ مطلع باشند؛ به‌خصوص در مورد معاویه و ابوسفیان که با پیامبر ﷺ نسبت خویشاوندی نزدیک داشتند و ام‌حبیبیه، همسر پیامبر ﷺ، خواهر معاویه و دختر ابوسفیان بود.

۳. توجه به این نکته مهم است که - همانگونه که بیان خواهد شد - حادثه غدیر خم به گونه‌ای بود که به طور طبیعی، به سرعت به صورت خبری مهم در مناطق مختلف دنیای اسلام انتشار می‌یافت.

غدیر خم در راه بازگشت از مکه به طرف مدینه در مکانی در سه مایلی مانده به جحفه، که در آن راه مدینه و مصر و عراق از هم جدا می‌شد، واقع شده است.^۲ بنابراین، چون هنوز حجاج سایر مناطق از کاروان پیامبر ﷺ جدا نشده بودند، حاضران در غدیر خم تنها منحصر به اهل مدینه نبودند و از طرفی، دلیل قطعی بر عدم حضور افرادی از مکه در غدیر خم به عنوان نمایندگان اهل مکه در دست نیست و همان‌طور که دیده‌ایم، خود داکیک به صورت احتمال آن را بیان کرده، می‌گوید: شاید مسلمانان مقیم مکه و بسیاری از مسلمانانی که از قبایل غیرساکن در مدینه بودند، در اعلان رسمی [غدیر خم] حضور نداشتند. علاوه بر آن، اگر در نحوه انجام مراسم غدیر خم دقت کنیم، خواهیم دید که نحوه انجام این مراسم و حضور مشاهیر و برجستگان صحابه در آن و بیعت آنان با امیرالمؤمنین (علیه السلام) به گونه‌ای بود که به طور طبیعی به صورت خبری مهم به سرعت در مناطق مختلف دنیای اسلام انتشار می‌یافت. علامه امینی در کتاب *الغدیر* نام و مشخصات صد و ده تن از صحابه رسول خدا ﷺ

۱. به عنوان نمونه: ابن الأثیر، *أسد الغابة*، ۴/ ۳۸۵؛ ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، ۷/ ۴۰۶؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ۴/ ۳۳۳ و ۵۵/ ۵۵ و ۶۷؛ الطبری، *تاریخ الطبری*، ۲/ ۴۲۱ و ۳۵۸؛ ابن کثیر، *البدایة والنهایة*، ۵/ ۳۷۶ و ج ۸/ ۲۳.

۲. عبدالحسین، امینی، *الغدیر فی الکتاب و السنة و الأدب*، ۱/ ۱۰ و الحموی، *معجم البلدان*، ۲/ ۱۱۱ و ۳۸۹.

که حدیث و واقعه تاریخی غدیر خم را روایت کرده‌اند، بیان کرده و سپس چنین می‌نویسد: این افراد [که نام و خصوصیات آنان بیان شد] ۱۱۰ تن از بزرگان صحابه‌اند که در مورد حدیث غدیر، گزارش آنان را یافته‌ایم و چه بسا تعداد آنان بسیار بیش از این باشد که خود مسئله‌ای طبیعی است؛ زیرا کسانی که در روز غدیر این حدیث را از رسول خدا ﷺ شنیدند صدهزار نفر یا بیشتر بودند که طبیعتاً این شمار زیاد - همان‌گونه که هر مسافری حوادث مهمی را که در سفر خود مشاهده کرده‌است، بیان می‌کند - پس از بازگشت به وطن‌های خویش، جریان غدیر را بازگو کرده‌اند؛ مگر شمار اندکی که کینه‌ها موجب امتناع آنان از بیان آن [حقیقت] گردید. نقل کنندگان حدیث از میان آن جمعیت - که اکثریت ایشان بودند - همانانند که نام برده شدند. گزارش برخی از کسانی که این حدیث را شنیدند - پیش از آن که به دیگران برسد - با مرگشان، در صحراها و دشت‌ها در دل بیابان‌ها پنهان گردید و عده‌ای نیز (چنان که در روایت زید بن ارقم اشاره شد) ترس از اوضاع و شرایط زمانه آنان را از بیان و یادآوری این یاد بزرگ بازداشت. از گروهی نیز که از اعراب بادیه‌نشین بودند، حدیثی دریافت نشده است... با این همه، بیان نام این عده از روایان حدیث غدیر در اثبات متواتر بودن آن کافی است.^۱

دائیک تنها به این دلیل که طبق گفته او، گزارش روایت شده از عامر بن واثله در مورد احتجاج امیرالمؤمنین (علیه السلام) با اعضای شورای شش نفره به حدیث غدیر، تنها از طریق کسی چون عامر بن واثله که طرفدار امیرالمؤمنین (علیه السلام) است روایت شده، با تردید به این روایت می‌نگرد.

واضح است که چنین اشکالی را نمی‌توان صحیح دانست؛ زیرا اصولاً و معمولاً عموم نقل‌های تاریخی، خبر واحد است و مهم آن است که این خبر با قراینی که بتوان به صحت آن اطمینان حاصل کرد، در تعارض و تضاد نباشد و واضح است که آن حضرت در چنین شرایطی به فضایل و برتری‌های خویش برای اتمام حجت استناد و اشاره کند. علاوه بر

۱. عبدالحسین، امینی، الغدیر فی الکتاب و السنة و الأدب، ۱/ ۱۴۴.

این، مسلم است که حقایق و گزارش‌های این گونه‌ای که با منافع طرفداران نظام و فضای حاکم در آن زمان همسویی ندارد، تنها توسط طرفداران آن حضرت نقل شود؛ نه توسط منفعت‌طلبان طرفدار نظام حاکم و یا افراد ترسو که به انکار و سانسور و وارونه گزارش دادن حقایق مبادرت ورزند و به همین دلیل، آن را با مخفی ماندن، در حاشیه قرار گرفتن و از بین رفتن تدریجی مواجه کنند. باید توجه داشت که داکیک، در حالی در مورد این روایت تردید دارد که خود می‌نویسد:

وجود این روایت هم در گزارش منابع شیعی و هم غیر شیعی، نشان دهنده پذیرفته شدن این حدیث به عنوان یکی از تمایزها (فضایل)ی معنوی علی (علیه السلام) است که در میان مؤلفان مختلف اولیه اسلامی، مشهور و در حد وسیع پذیرفته شده است.^۱

حدیث غدیر خم و میزان پوشش منابع حدیثی و تاریخی نسبت به آن

یکی از تئوری‌های ارائه شده در مورد حدیث غدیر خم، انتشار گسترده آن در زمان بنی‌امیه و در مقابل، تحت الشعاع قرار گرفتن و یا حتی متوقف شدن آن به طور جزئی، توسط دیگر توسعه‌های فرقه‌ای و سیاسی - مذهبی دوران بنی‌عباس است. داکیک در فصل دوم کتاب خود با مطرح کردن این تئوری، شواهد مؤید آن را به این صورت بیان می‌کند که در بیشتر نوشته‌های تاریخی سنی، مانند سیره ابن هشام - که تجدید نظر شده سیره ابن اسحاق است - و بزرگترین تاریخ‌های سنی مانند تاریخ طبری یا تاریخ ابن سعد به حدیث غدیر خم اشاره نشده است؛ در حالی که در دیگر نوشته‌های سنی‌ها، مانند انساب الاشراف بلاذری، مورخ قرن سوم، این حدیث پوشش کامل داده شده و گسترده‌ترین پوشش واقعه غدیر در مسند ابن حنبل و در تاریخ‌های خیلی بعدتر، مانند تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر و البداية و النهاية ابن کثیر - که وفادارانه طرفدار مذهب سنی بودند - آمده است.^۲

۱. بی‌میلی براه بن عازب برای گواهی دادن به حدیث غدیر خم و نیز اظهار تعجب امیرالمؤمنین (علیه السلام) از خطاب شدن با عنوان مولا توسط گروهی از انصار در میدان مرکزی رحبه کوفه که داکیک مطرح کرده، مسئله‌ای است که در بحث «تفسیرهای شیعی و سنی از حدیث غدیر خم» مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. Dakake Maria Massi, The Charismatic Community: Shi'ite Identity in Early Islam, Chapter II, p.36.

در منابع شیعی نیز طبق گفته داکیک در شماری از نوشته‌هایی که با تنوع و گوناگونی محفل‌های فکری شیعی در دوران پایانی بنی‌امیه ارتباط داشتند، مانند هاشمیات، تصنیف شعری کمیت‌بنزید و اثر بسیار جدلی و تقریباً مربوط به عصر اموی کتاب سلیم‌بن قیس حلّی، حدیث غدیر نقش برجسته‌ای دارد و در مقابل، حدیث غدیر در بیشتر آثار حدیثی شیعی گردآوری شده از اواخر قرن سوم به بعد، مانند کافی، کتاب کلینی، نه به طور برجسته و مستقل، بلکه تنها در ارتباط با دلالت آن بر اندیشه شیعه امامیه در مورد نص، معرفی شده است. شاید این مسئله به دلیل آن باشد که این گردآوران بعدی حدیث، چنین پنداشتند که خوانندگانشان، یعنی شیعیان، در مورد رویداد غدیرخیم در حدی و وسیع آگاهی عمومی دارند؛ بنابراین تألیفات نسبتاً اندکی برای ارائه نوشته‌ها و اسناد معتبر و نشر حدیث غدیر انجام شد. همچنین در برخی از کتاب‌های تاریخی مشهور که طرفدار شیعه بودند نیز پوشش وسیعی نسبت به غدیرخیم داده نشده است. [به عنوان نمونه] در مروج الذهب مسعودی هیچ اشاره‌ای به حدیث غدیر نشده است و در تاریخ یعقوبی نیز تنها اشاره‌ای کوتاه، نه گزارش مفصل داستانی از غدیر، آمده است.^۱

از نظر داکیک وجود حدیث غدیرخیم در برخی از گزارش‌های سنی و عدم وجود آن در دیگر گزارش‌های شیعی، همان‌گونه که در نگاه اول عجیب به نظر می‌آید، کاملاً تصادفی نیست. تجزیه و تحلیل دقیق‌تر این تاریخ مأخذ، مشخص می‌کند که هم منابع سنی و هم منابع شیعی که حدیث غدیرخیم در آن‌ها با برجسته‌ترین صورت آن تصویر شده است، همان منابعی هستند که یا در عصر بنی‌امیه تألیف شدند و یا در غیر اینصورت، به احادیث تاریخی دوران اوایل بنی‌امیه بسیار اعتماد کردند و به همین علت، این احادیث را حفظ کردند.^۲ دانشمندان اوایل دوران بنی‌عباس روشن ساختند که رژیم بنی‌عباس تلاش زیادی برای ترویج حقایق خود، بیش از ترویج حقایق رقبای علوی خود انجام دادند و این تلاش‌ها - که وقوع آن در مرحله‌ای بحرانی بود که قدیمی‌ترین مجموعه‌های باقی‌مانده تاریخ و حدیث فهرست‌برداری شد - ممکن است تأثیرهایی ماندگار روی تاریخ‌نگاری اسلامی نهاده باشد.

۱. Ibid, p.36.

۲. Ibid, pp.36-37.

علاوه بر این، هم دربار عباسی و هم برخی از متکلمان شیعه امامی اوایل دوران بنی‌عباس، در پی آن برآمدند که خود را از ارتباط پیش‌ترشان با جنبش‌های رادیکال‌تر شیعی - که در فضای فرقه‌ای اواخر دوران بنی‌امیه بروز کرد - جدا کنند. داکیک می‌گوید:

این مسئله - همان‌گونه که پیش از این تذکر دادیم - به طور قاطع به این نکته اشاره می‌کند که سرچشمهٔ حدیث غدیر به دیرباز برمی‌گردد. این حدیث در فضای سیاسی و فرقه‌ای اواخر دورهٔ بنی‌امیه، برجستگی و امتیاز ویژه‌ای به دست آورد، اما به زودی در محفل‌های فکری اوایل دوران بنی‌عباس کم‌اهمیت یا نادیده گرفته شد و گویا حتی در تلاش‌های حکومت عباسی برای بنا نهادن حقانیت عموم هاشمی‌ها بیش از علوی‌ها برای اقتدار شخصی خود، این حدیث پنهان و پوشیده شد.^۱

در اینجا برخی از موارد خلاف تئوری داکیک وجود دارد که از نمونه‌های آن، کتاب *انساب‌الاشراف* بلاذری و کتاب *مسند احمد بن حنبل* است که هر دو کتاب از تألیفات دوران بنی‌عباس است و در هر دو حدیث غدیر خم به شکل قابل ملاحظه‌ای پوشش داده شده است. نظر داکیک در مورد علت وجود قابل ملاحظهٔ حدیث غدیر خم در کتاب *انساب‌الاشراف* بلاذری - با آن که نویسندهٔ آن در دوران بنی‌عباس می‌زیست - این است که:

بی‌تردید بلاذری، مورخ سنی که به دلیل چیزهایی که در مورد بنی‌امیه در کتاب *انساب‌الاشراف* - که تاریخی است که به صورت نسب‌نامه‌ای مرتب شده است - منتشر کرد، تا حدودی طرفدار بنی‌امیه در نظر گرفته می‌شود، بسیاری از اطلاعات خود را در طول اقامت طولانی خود در دمشق به‌دست آورد؛ همانجا که او احتمالاً با عمدهٔ احادیث تاریخی قدیمی‌تر دوران پیش از بنی‌عباس - که توسط راویان سوریه (شام) محافظت شد و باقی ماند - مواجه شد و همین مسئله، به خصوص کتاب او را منبع باارزشی برای نخستین دوره‌های تاریخ اسلام ساخت. پوشش قابل توجه [کتاب]

او نسبت به حادثه غدیرخیم، در مقابل عدم وجود آن در تاریخ‌های دوران عباسی که احادیث تاریخی قدیمی‌تر دوران بنی‌امیه را به طور گسترده در نوشته‌های خود قرار ندادند، به این مسئله اشاره دارد که اطلاعات و آگاهی او از این رویداد، از این منابع قدیمی‌تر استخراج شده است. معروف است که محقق دمشقی بعدی، ابن عساکر - که یکی از مفصل‌ترین و گسترده‌ترین بحث‌ها را در مورد حدیث غدیرخیم در منابع سنی تألیف کرد، تا حد وسیعی به احادیث مورخان سوریه - که برخی از مطالب تاریخی قدیمی‌تر دوران بنی‌امیه را حفظ کردند - تکیه کرد و ابن کثیر که یک مورخ سنی بعدی بود و حدیث غدیر را به تفصیل مطرح کرد، تا حد زیادی بر ابن عساکر تکیه و اعتماد کرد.^۱

همچنین توجیه داکیک در مورد علت وجود قابل ملاحظه حدیث غدیرخیم در کتاب مسند احمد - با آن که از کتاب‌های دوران بنی‌عباس بوده و او یک مورخ نبود و ظاهراً به خودی خود از روایات تاریخی دوران بنی‌امیه تأثیر نپذیرفته بود - این است که:

این مسئله می‌تواند به عوامل مختلفی که به تقسیم عقلانی و کلامی دوران بنی‌امیه بنی‌عباس مرتبط‌اند، مربوط باشد؛ نخست آن که ابن حنبل، محدث وفادار سنی، طرفدار مکتبی فکری بود که اصولاً بر منابع نقلی تکیه داشت، نه بر تفکر و تعمق کلامی و عقلی. برای این منظور، مسند او تا حد وسیعی مجموعه‌ای عادی از تمام احادیث موجودی است که او بدان دست یافت و اگر می‌توانست منبعی صحیح و سلسله‌سندی معتبر برای حدیث خاصی بیابد، آن را در مجموعه خود قرار می‌داد؛ همانگونه که برای حدیث غدیرخیم و تعدادی دیگر از احادیثی که به نفع علویان بود این کار را انجام داد.

دوم آن که ابن حنبل به عنوان نخستین معمار «مصالحة سنی» بود که امیرالمؤمنین (علیه السلام) را که در محافل غیرشیعی مورد پذیرش نبود و به او

۱. Ibid, p.37.

دشنام می‌دادند، به همراه ابوبکر، عمر و عثمان، در شمار یکی از خلفای راشدین قرار داد و مطمئناً حفظ و نگهداری تعداد زیادی از احادیث فضایل علی (علیه السلام) به او در تقویت این موقعیت کمک کرد.

و نهایت این که، معروف است که ابن حنبل با جنبه‌های غالب تفکر عقلانی و کلامی اوایل دوران بنی‌عباس شدیداً مخالف بود و [حتی] شکنجه و آزار فیزیکی و بدنی را [نیز] در دفاع از موقعیت خود به جان خرید. بنابراین به نظر نمی‌آید که او پذیرای تأثیر فکری معاصرانش و یا اجبار و تحمیل سیاسی و کلامی از ناحیه حاکمان عباسی بوده باشد؛ در مقابل، بسیاری از نویسندگان فکری برجسته، مانند طبری، ابن سعد، مسعودی و یعقوبی که از بیان حدیث غدیر خم دریغ ورزیدند و یا نقش خود را در بیان آن به خوبی ایفا نکردند، نمایندگان برجسته روایات تاریخی بنی‌عباس بودند. از این رو، به رغم تمایلات مختلف در طرفداری از شیعه یا سنی، ممکن بود متأثر از فشارهای ایدئولوژیکی‌ای بوده باشند که برای ترویج حقانیت بنی‌عباس مطلوب بود، چرا که روایاتی مانند حدیث غدیر خم [تنها] حقانیت علی (علیه السلام) را ترویج می‌کرد، نه حقانیت عموم طایفه بنی‌هاشم را.^۱

به نظر می‌آید داکیک در این تحلیل به دو مسئله یا توجه نکرده و یا آنها را بی‌پاسخ گذاشته است. مسئله اول این است که در این تئوری با آن که به دلیل عدم توجه به حدیث غدیر خم در دوران بنی‌عباس اشاره شده، اما این تئوری در مورد دلیل مورد توجه قرار گرفتن حدیث غدیر خم در دوران بنی‌امیه ساکت است. البته مسلماً باید منظور داکیک، اواخر دوران بنی‌امیه باشد؛ اما توضیح نمی‌دهد که آیا مورد توجه قرار گرفتن حدیث غدیر خم و انتشار گسترده آن به دلیل دستور عمر بن عبدالعزیز مبنی بر لغو حکم ممنوعیت تدوین حدیث پس از رحلت پیامبر (ص) تا آن زمان بوده است، یا آن که اساساً فضای باز سیاسی آن زمان که در اثر تضعیف تدریجی بنی‌امیه و آشوب‌ها و قیام‌های مخالفی که در سراسر سرزمین‌های اسلامی علیه این سلسله به وجود آمد، علت آن بوده است.

۱. Ibid, pp.37-38.

مسئله دوم آن است که داکیک تنها به نقش بنی‌عباس در کمرنگ کردن حدیث غدیر عنایت دارد و نقش دوران خلفای پیش از بنی‌امیه و نیز اوایل حکومت این سلسله را که دوران اقتدار آنان بود، نادیده گرفته است. یکی از نکات مهمی که نمی‌توان آن را نادیده گرفت، توجه به این مسئله است که چنین فضای سیاسی بازتر در جامعه اسلامی، که ناشی از ضعف بنی‌امیه در اواخر دوران حکومتشان و قیام‌های شیعی در آن دوران بود، از ابتدای زمان خلفا تا آن زمان وجود نداشت؛ از این رو بیان فضایل اهل‌بیت؛ و نیز بیان مسئله‌ای چون غدیرخیم در فاصله زمانی پیش از این دوران با اعمال فشارهای طبقه حاکم، بسیار دشوار بود. طبیعی است که پس از کشمکش‌های سیاسی و منازعات بر سر خلافت و پیروزی نظام خلفا و تبدیل شدن آن به نظام حاکم، چه در جامعه اسلامی و چه در هر آیین و جامعه دیگر، بستر و فضایی فراهم می‌شود که حقایق و گزارش‌هایی که با منافع نظام حاکم مطابق نیست، اجازه نشر و مطرح شدن پیدا نمی‌کنند و به همین دلیل، یا با انکار و سانسور و گزارش وارونه توسط منفعت‌طلبانی بی‌ایمان و ترسو مواجه می‌شوند و یا با مخفی ماندن و در حاشیه قرار گرفتن و از بین رفتن تدریجی.

همچنین گزارش‌هایی که یا در راستای خدمت به نظام حاکم‌اند و یا حداقل با منافع آنان تضادی ندارند، به صورت منابع رایج و غالب درخواهند آمد. بنابراین، با سانسور و ممانعت از گزارش وقایع و حقایق ناسازگار با منافع نظام حاکم، علاوه بر جوانب و جزئیات، حتی بسیاری از مسائل اصلی نیز، به‌طور صریح در منابع وابسته به دستگاه حاکم، ذکر نمی‌شود و تنها می‌توان ردپایی از برخی از حقیقت‌ها را، در لابه‌لای سطرهای گزارش‌های تاریخی یا حدیثی مشاهده کرد.

تحلیلی که وچیا والیری در مدخل غدیرخیم در ویرایش دوم *دایرةالمعارف اسلام* به آن اشاره کرده است، تا حدودی به این مسئله نزدیک است. والیری در این باره می‌گوید:

بسیاری از منابعی که از مصادر اطلاعات ما از زندگانی پیامبرند، مانند: *سیره ابن‌هشام، تاریخ طبری، طبقات ابن‌سعد* و ...، به این دلیل یا با سکوت نسبت به توقف پیامبر در غدیرخیم، از آن عبور کردند و یا اگر به آن اشاره کردند، در مورد سخنرانی آن حضرت در غدیر چیزی بازگو نکردند که نویسندگان آنها، آشکارا از این مسئله در هراس بودند که با فراهم کردن زمینه برای

جدلی‌های شیعه - که از این سخنان برای تقویت استدلالشان در مورد حق امیرالمؤمنین [علیه السلام] برای خلافت استفاده می‌کنند - خصومت سنیان را که بر سر قدرت بودند متوجه خود کنند. در نتیجه، زندگی نامه‌نویسان غربی نیز که برپایه این منابع، زندگی نامه پیامبر [صلی الله علیه و آله] را نوشتند، به آن چه که در غدیر خم روی داد اشاره‌ای نکردند. در هر صورت مسلم و قطعی است که پیامبر [صلی الله علیه و آله] در این مکان سخنرانی کرد و یقیناً آن گفته معروف «من کنت مولاه...» را بیان کرد، زیرا گزارش این واقعه یا به شکل مختصر و یا به شکل مفصل و با جزئیات دقیق، نه تنها توسط یعقوبی - که موافقت و هم‌فکری او با هدف علویان مشهور است -، بلکه در مجموعه‌ای از روایات که به عنوان معیار در نظر گرفته می‌شوند، به خصوص مسند احمد حنبل و احادیث بسیار و تأیید شده با سندهای مختلفی که به نظر نمی‌آید ممکن باشد آنها را رد کرد، ثبت شده است.^۱

تفسیرهای شیعی و سنی از حدیث غدیر خم

به نظر می‌آید تفسیر خاص سنی‌ها از ماجرای غدیر خم و تلاش آنان برای نفی ارتباط حدیث غدیر با مسئله جانشینی امیرالمؤمنین [علیه السلام]، علت اصلی انعکاس بازتاب همین نتیجه‌گیری و تفسیر خاص در آثار بسیاری از پژوهشگران غربی، حتی آنان که به غدیر خم اشاره کرده‌اند و در نتیجه، بازداشتن آنان از اتخاذ موضعی حداقل بی‌طرفانه شده است؛ گرچه برخی از آنان مانند: سندرز، والیری، لالانی و... موضعی بی‌طرفانه در این باره اتخاذ کردند. پاولا سندرز^۲ در مورد موضع سنی‌ها نسبت به غدیر خم می‌نویسد:

اغلب نویسندگان معتبر سنی از رویداد غدیر خم چشم‌پوشی کردند و آن را به رسمیت نشناختند و آن دسته از سنیانی که این رویداد را به عنوان واقعیت تاریخی پذیرفتند، به طور طبیعی تفسیر شیعی از این رویداد را

۱. Veccia Vaglieri L., "Ghadir Khumm" in: Encyclopedia of Islam, 2nd ed., vol. 2, Brill, Leiden, 1991

۲. Paula Sanders.

نپذیرفتند.^۱

تقریباً همین موضع بی طرفانه را نیز وچیا والیری در مدخل «غدیر خم» در ویرایش دوم دایرةالمعارف اسلام اتخاذ کرده و درباره تفسیر سنی‌ها از حدیث غدیر خم چنین گزارش می‌دهد:

سنی‌ها ماجرای غدیر و این را که ممکن است محمد ﷺ خودش این سخنان را بیان کرده باشد، انکار نمی‌کنند؛ اما اعتقاد آنان این است که محمد ﷺ در آن گفتار، شنوندگان خود را تشویق می‌کند که پسرعمو و دامادش را در نهایت ارج و تکریم و محبت قرار دهند. این کثیر، موضوع غدیر خم را با حادثه‌ای فرعی که در سفری که به یمن اتفاق افتاد و علی ﷺ در سال دهم هجری رهبری آن را برعهده داشت و دقیقاً زمانی به مکه برگشته بود که پیامبر را در مکه و در حجة الوداع ملاقات کرد، ارتباط می‌دهد.^۲

آرژینا آر. لالانی در کتاب «نخستین اندیشه‌های شیعی در تعالیم امام باقر ﷺ»^۳ پس از نقل نظرهای طبری و بیضاوی و نیز بیان موضع مفسران سنی در مورد عدم ارتباط آیه ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ با غدیر خم، در مورد موضع طبری می‌نویسد:

طبری نه تنها اخباری را که به نفع موضع شیعه است ذکر نمی‌کند، بلکه احادیث معینی را برای رد کردن موضع آنان نقل می‌کند. او به سخن امام باقر ﷺ در مورد این آیه اشاره می‌کند که به راوی فرمود: به خدا سوگند، حسن بصری یقیناً می‌داند که پیام این آیه چه بوده و عمداً آن را پنهان داشته است.

۱. ... most Sunni authorities ignored the event, and those Sunnis who accepted the event as an historical fact naturally rejected the Shi'i interpretation. (Sanders Paula, "Claiming the past: Ghadir Khumm and the Rise of Hafizi Historiography in Late Fatimid Egypt" in: *Studia Islamica*, No.75 (1992), p.88).

۲. Veccia Vaglieri L., "Ghadir Khumm" in: *Encyclopedia of Islam*, 2nd ed., vol. 2, Brill, Leiden, 1991.

۳. Early Shi'i thought the teachings of Imam Muhammad al-Bāqir.

لالانی همچنین در مورد آیه ﴿الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِینَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَیْكُمْ نِعْمَتِی ...﴾ می‌گوید: «موضع امام محمد باقر [علیه السلام] درباره آیه ﴿الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِینَكُمْ ...﴾، چنان که در منابع مختلف شیعه نقل شده، بسیار روشن است و می‌گوید که این آیه هنگامی که پیامبر [صلی الله علیه و آله] علی [علیه السلام] را در غدیر خم به امامت منصوب کرد، نازل شد.» - سپس لالانی در توضیح این که سنی‌ها، برخلاف شیعه، شأن نزول این آیه را غدیر خم و تعیین امیرالمؤمنین [علیه السلام] به عنوان جانشین پیامبر [صلی الله علیه و آله] نمی‌دانند، در مورد طبری می‌نویسد:

طبری نه تنها اخباری را که به نفع موضع شیعه است، ذکر نمی‌کند، بلکه احادیث معینی را برای رد کردن موضع آنان ذکر می‌کند. ... کاملاً روشن است که طبری رنج بسیار بر خویشتن هموار می‌سازد تا موضع شیعه را انکار کند.^۱

از نمونه‌های پژوهشگران غربی که تعیین جانشین توسط پیامبر [صلی الله علیه و آله] در غدیر خم را انکار می‌کنند، هاینس هالم است که با آن که اشاره‌ای البته جزئی و ناقص به حدیث دارد، می‌نویسد:

در زمان رحلت پیامبر [صلی الله علیه و آله] در سال ۱۱ قمری (۶۳۲ میلادی) مشکل جانشینی وی می‌توانست از طریق نزدیک‌ترین صحابه‌اش به شکلی مسالمت‌آمیز حل شود، هر چند پیامبر [صلی الله علیه و آله] برای هدایت آینده امت اسلامی حکمی از خود بر جای نگذاشت.^۲ بنا بر روایات شیعه، پیامبر [صلی الله علیه و آله] در چندین موقعیت پسرعمو و داماد خود، علی بن ابی طالب [علیه السلام] را جانشین خود و امام امت تعیین کرده بود.^۳

او می‌گوید:

نقل است که پیامبر [صلی الله علیه و آله] در بازگشت از حجة الوداع، در هجدهم ذی‌الحجه سال ۱۰ قمری (مارس ۶۳۲ میلادی) در غدیر خم، نیمه راه مکه و مدینه،

۱. آرژینا آر، لالانی، نخستین تعالیم شیعی در اندیشه‌های امام باقر [علیه السلام]، ترجمه: دکتر فریدون بدره‌ای، ص ۸۶-۸۸.

۲. Halm Heinz, Shi'ism, (Second Edition), translated by: Janet Watson & Marian Hill, Edinburgh University Press, Edinburgh, 2004, p.5.

۳. Ibid, pp.7-8.

در برابر زائرانی که توقف کرده بودند، علی [علیه السلام] را بر سر دست گرفت و گفت: «من کنت مولاة فعلی مولاة». شیعیان این کلمات را به معنای تعیین (نص) علی [علیه السلام] به جانشینی پیامبر [صلی الله علیه و آله] تعبیر می کنند. بنابر احادیث شیعیان، کسانی از اصحاب پیامبر [صلی الله علیه و آله] که در آن جا حضور داشتند، از جمله عمر که بعداً خلیفه شد، در آن زمان به علی [علیه السلام] تبریک گفتند و او را «امیرالمؤمنین» خطاب کردند. گفتار پیامبر [صلی الله علیه و آله] در غدیرخم در احادیث سنی نیز نقل شده است، اما توسط آنان به گونه ای دیگر تعبیر و چنین ادعا می شود که پیامبر [صلی الله علیه و آله] با بیان این عبارت می خواست از قدرت تضعیف شده علی [علیه السلام] که سببش جدی بودن وی و در نتیجه از دست دادن وجهه عمومی او بود، پشتیبانی کند. ... منظور پیامبر [صلی الله علیه و آله] از این سخن هر چه بوده باشد، احتمالاً تعیین جانشین نبوده است.^۱

ویلفرد مادلونگ نیز - همانگونه که در بحث «مسئله جانشینی حضرت محمد [صلی الله علیه و آله] در سیر پژوهش های غربیان» بیان شد - در مقدمه کتاب جانشینی حضرت محمد [صلی الله علیه و آله]^۲ که به تفصیل در مورد مسئله جانشینی بحث می کند، پس از بیان مقدماتی مفصل در مورد جانشینی انبیای گذشته و ...، این سؤال تقریباً بی پاسخ را مطرح می کند که: «پس چرا پیامبر [صلی الله علیه و آله] از تنظیم برنامه ای صحیح برای تعیین جانشین خود کوتاهی کرد؟»^۳ سپس در نقل روایات و گزارش هایی از عایشه و ابن عباس در مقدمه کتاب، حتی این گونه بیان می کند که: «شیعیان کوفه از زمان خلاف علی [علیه السلام] مدعی شدند که پیامبر [صلی الله علیه و آله]، علی [علیه السلام] را وصی خود قرار داد.»^۴ او در همین مقدمه کتاب بدون ذکر نام غدیرخم، تنها به این صورت می نویسد:

محمد [صلی الله علیه و آله] در سال دهم هجری، علی [علیه السلام] را به نمایندگی از خود به یمن

۱. Ibid, pp.7-8.

۲. *The Succession to Muhammad: A Study of the Early Caliphate*

۳. *The Succession to Muhammad: A Study of the Early Caliphate*, 1997, Cambridge University Press, p. 18.

۴. Ibid, p. 35.

فرستاد و رفتار او در آن جا عده‌ای را برانگیخت تا از او به پیامبر شکایت کنند. پس از بازگشت او، محمد [ﷺ] درست سه ماه پیش از رحلتش لازم دید که در اجتماع عظیمی به حمایت از پسرعمویش سخن گوید و ظاهراً آن هنگام، زمان مناسبی نبود تا علی [رضی الله عنه] را به جانشینی منصوب کند. احتمالاً محمد [ﷺ] به امید آن که طول عمر او به اندازه‌ای باشد که یکی از نوه‌هایش را تعیین کند، این تصمیم‌گیری را به تأخیر انداخت.^۱

موضع داکیک درباره تفسیرهای شیعی و سنی در مورد غدیر خم در نگاه اول ممکن است بی‌طرفانه به نظر آید. او ابتدا نظر سنی‌ها را بیان می‌کند که خطبه پیامبر [ﷺ] در غدیر خم، تنها پاسخی بود به شکایتی که درباره علی [رضی الله عنه] - که فرماندهی هیئت نظامی اعزامی به یمن را پیش از حجة الوداع برعهده داشت - به پیامبر [ﷺ] گزارش شد و حدیث غدیر باید در این فضا فهمیده شود و از این رو، ولایت در حدیث «من كنت مولاة فعلى مولاة» ترجیحاً به معنای ولایتی است که به معنای «محبت» یا «یاری (نصرت)» است، نه ولایت به معنای اعتبار و قدرت سیاسی. او سپس به بیان دلایل شیعه و به خصوص توضیح‌های علامه امینی در *الغدیر* و نیز شیخ مفید در رساله مختصر *معنى المولى* می‌پردازد که غدیر خم مفهوم کاملاً معنوی و سیاسی دارد و ولایت در متن این حدیث نمی‌تواند به معنای نصرت یا محبت - که سنیان ادعا می‌کنند - باشد.^۲

به رغم آن که داکیک در ابتدا موضع بی‌طرفانه خود را حفظ می‌کند، در نتیجه‌گیری نهایی او، انعکاس و بازتاب تفسیر خاص سنی‌ها و گرایش به آن مشهود است. او در ذیل نقل دو گزارش از حادثه رجب کوفه - که در بحث «غدیر خم و میزان شهرت آن در جامعه اسلامی نخستین» به عنوان شاهد بیان کرده بود - می‌نویسد:

... در هر صورت جالب‌تر این است که هر دو گزارش [رجبه]؛ یعنی حادثه درخواست علی [رضی الله عنه] از جمعیت بزرگی که در میدان مرکزی و عمومی کوفه (رجبه) جمع شده بودند، برای گواهی به سخن پیامبر در روز غدیر خم

۱. Ibid, p.18.

۲. Dakake Maria Massi, *The Charismatic Community: Shi'ite Identity in Early Islam*, Chapter II, pp.44-46.

و تردید و بی‌میلی براء بن عازب و دیگر صحابه برای شهادت دادن و نیز حادثه آمدن ابویوب انصاری و گروهی از انصار مدینه به نزد علی [علیه السلام] در میدان مرکزی رحبه کوفه و سخن گفتن با او با عنوان مولایشان با استناد به حدیث «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» و تعجب آن حضرت از گفته آنان؛ اشاره می‌کنند که با آن که حدیث غدیرخم برای صحابه برجسته اهل مدینه شناخته و معروف بود، هنوز هم برخی ابهام‌ها درباره مفهوم‌های معنوی و سیاسی این حدیث در میان علی [علیه السلام] و اصحاب نزدیک او وجود داشت. براء بن عازب و دیگر صحابه اهل مدینه ممکن بود نسبت به تصدیق و گواهی دادن آشکار خطبه پیامبر [صلی الله علیه و آله] در مورد علی [علیه السلام] در غدیرخم مردد و بی‌میل بوده باشند، زیرا به رغم طرفداری از خلافت علی [علیه السلام] در جنگ اول داخلی، برای آنان خوشایند نبود که آشکارا از آن به عنوان منازعه‌ای حقانیتی برای موقعیت سیاسی علی [علیه السلام] استفاده کنند و به نظر می‌رسد، حتی خود علی [علیه السلام] هم، آنگاه که طرفداران او به عنوان «مولا» با او سخن می‌گفتند، از آن متعجب بود.^۱

این موضع داکیک هنگامی مشهودتر است که در ذیل نقل گزارش‌های مختلف مربوط به غدیرخم - که در بحث «غدیرخم و میزان شهرت آن در جامعه اسلامی نخستین» بیان شد - در بیان دومین سازگاری که میان این گزارش‌ها وجود دارد، می‌نویسد:

... دومین سازگاری قطعی که میان این گزارش‌ها وجود دارد این است که، ارجاع‌هایی که در این رویدادهای مختلف به حدیث غدیرخم داده شد، به نکته‌ای در مورد طریقی که این حدیث دریافت شد، اشاره می‌کند. بدون تردید، تأیید علی [علیه السلام] توسط پیامبر [صلی الله علیه و آله] در این مناسبت، به عنوان یک فضیلت قابل توجه (ادعای برتری معنوی) در نظر گرفته می‌شد که می‌توانست به عنوان دلیلی در حمایت از او اقامه شود و برای توجه جدی دادن، حتی به کسانی مانند طلحه و معاویه که ادعا شد که دشمنان

۱. Ibid, p.42.

علی [علیه السلام] بودند، کافی بود. در هر صورت، در هیچ یک از ارجاع‌ها چیزی وجود ندارد که مشخص کند، علی [علیه السلام] یا هر کس دیگری، رویداد غدیر خم را به عنوان شاهد مستقیمی در مورد معرفی سیاسی او به عنوان جانشین پیامبر [صلی الله علیه و آله] در نظر گرفته باشند. حتی زمانی که به نظر می‌آید علی [علیه السلام] به عنوان یکی از دو کاندیدای ممکن برای جانشینی خلیفه دوم، از حق خود برای رهبری جامعه در شورا دفاع کرد، تنها سخن پیامبر [صلی الله علیه و آله] در غدیر خم را به عنوان یکی از فضایل زیادی که می‌توانست به عنوان حق خود بیان کند، نقل کرد. مطمئناً اگر علی [علیه السلام] و نخستین طرفداران او، مانند ابوظیفیل، رویداد غدیر خم را به عنوان تعیین واضح علی [علیه السلام] به عنوان جانشین پیامبر [صلی الله علیه و آله] می‌دانستند، به بیان تفصیلی دیگر شایستگی‌های او نیازمند نبودند. علاوه بر آن، علی [علیه السلام] اغلب در طول خلافت آشفته‌اش تنها وقتی از حقانیت خود در مورد قانونی بودن انتخابش به عنوان خلیفه دفاع می‌کند که با یکی از اشخاص برجسته مدینه تنه‌است، که در این وقت حدیث غدیر خم را در حمایت از خود و نیز به عنوان هشدار در مقابل دشمنی آشکار نسبت به او، نه به عنوان دلیل حقانیت رهبری سیاسی‌اش بر جامعه، به عنوان شاهد می‌آورد. به نظر می‌آید که این ارجاع‌های مختلف - گرچه اصولاً [از] منابع سنی‌اند - دیدگاه شیعی را در مورد این که در میان صحابه پیامبر [صلی الله علیه و آله] مشهور و معروف بود که غدیر خم نشان دهنده هم تعیین سیاسی و هم تعیین معنوی علی [علیه السلام] است، وارونه نشان می‌دهند و اشاره می‌کنند که فهم دارای تأثیر زیاد شیعی از سخنان پیامبر [صلی الله علیه و آله] در غدیر خم، بیان‌کننده انحرافی قابل توجه از راهی است که حتی مورد توجه طرفداران علوی‌ها در قرن نخست اسلامی بود.^۱

همان گونه که در بحث « غدیر خم و میزان شهرت آن در جامعه اسلامی نخستین » نقل شد، داکیک در مورد بی‌میلی براء بن عازب برای گواهی دادن به حدیث غدیر خم در حادثه

۱. Ibid, pp.43-44.

رحبه کوفه می نویسد:

گزارش شیعی از این رویداد، تاحدودی به طور غیرقابل توضیح اضافه می کند که براء بن عازب - که از حامیان وفادار حق علی (علیه السلام) از زمان رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود - از گواهی دادن به این حدیث در این مناسبت خاص، سر باز زد.

برخلاف گمان داکیک، این مسئله آنچنان هم پیچیده و عجیب به نظر نمی آید، تا منابع شیعی لزوماً در مورد گزارش آن توضیح دهند، زیرا این مسئله به ویژه در فضای آن روز جامعه نخستین اسلامی، چیز بعید و عجیبی نیست که کسی ابتدا طرفدار آن حضرت باشد و بعدها از موضع خود تنزل کند؛ به خصوص با توجه به آن که در آن زمان، گرچه آن حضرت به ظاهر خلیفه مسلمانان بودند، اما فضای عمومی جامعه آنچنان هم به نفع آن حضرت نبود، به طوری که خود داکیک هم از دوران خلافت آن حضرت با عنوان «خلافت پر آشوب» یاد می کند و در مورد چنین موضعی از ناحیه برخی از صحابه می نویسد: «برای آنان خوشایند نبود که آشکارا از حدیث غدیر به عنوان منازعه ای حقانیتی برای موقعیت سیاسی علی (علیه السلام) استفاده کنند».

برخلاف تفسیر داکیک، پرسش آن حضرت از گروهی از انصار مدینه در میدان مرکزی رحبه کوفه که چگونه می توانند مولای آنان باشند، اظهار تعجب آن حضرت از گفته آنان نیست که آن حضرت را با عنوان «مولا» خطاب کردند؛ بلکه دقت در معنای این روایت که احمد بن حنبل در مسند خود آورده، نشان می دهد که این موضوع، دلیل واضحی بر دلالت حدیث غدیر بر امامت آن حضرت است، زیرا اگر منظور از «مولا» در این روایت چیزی جز «أولی

۱. به عنوان نمونه، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زمان خلافت خود از مخالفت جامعه و نیز حتی از خطر شورش سپاهیان خود در امنیت نبود تا از بدعت های خلفای پیشین که آشکارا مخالف با سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود جلوگیری کند و می فرمود: «قد عملت الولاة قبلي أعمالا خالفوا فيها رسول الله (صلی الله علیه و آله) متعمدين لخلافه، ناقضين لعهده مغيرين لسنته ولو حملت الناس على تركها وحولتها إلى مواضعها وإلى ما كانت في عهد رسول الله (صلی الله علیه و آله) لتفرق عني جندي حتى أبقى وحدي أو قليل من شيعتي الذين عرفوا فضلي وفرض إمامتي من كتاب الله عز وجل وسنة رسول الله (صلی الله علیه و آله) ... والله لقد أمرت الناس أن لا يجتمعوا في شهر رمضان إلا في فريضة وأعلمتهم أن اجتماعهم في النوافل بدعة فتنادى بعض أهل عسكري ممن يقاتل معي: يا أهل الإسلام غيرت سنة عمر ينهانا عن الصلاة في شهر رمضان تطوعاً ولقد خفت أن يثوروا في ناحية جانب عسكري ما لقيت من هذه الأمة من الفرقة وطاعة أئمة الضلالة والدعاة إلى النار (كليني، كافي، ۸ / ۵۹ - ۶۳ و مجلسی، بحار الأنوار، ۹۳ / ۲۸۴).

بالتصرف فی الأمور» باشد (یعنی معنایی مانند: ناصر، محب و مانند آن)، گفته آن حضرت به ابویوب انصاری و گروه انصار که: «چگونه می‌تواند مولای آنان باشد؛ در حالی که همه آنان عرب‌های آزاد هستند»، معنای درستی نخواهد داشت. بنابراین، پرسش آن حضرت از آنان بدین علت بود که حدیث غدیر از زبان آنان بازگو شد و این خود گواهی از آنان بر آن حدیث باشد (به همین دلیل نیز آنان در پاسخ آن حضرت، حدیث غدیر خم و سخن پیامبر [ﷺ] را به عنوان شاهد نقل کردند که فرمود: «من كنت مولاة فعلی مولاة»^۱).

داکیک در نوشته خود می‌نویسد:

در هیچ یک از ارجاع‌ها چیزی وجود ندارد که مشخص کند که علی [ﷺ] یا هر کس دیگری، رویداد غدیر خم را به عنوان شاهد مستقیمی در مورد معرفی سیاسی او به عنوان جانشین پیامبر [ﷺ] در نظر گرفته باشند. اگر علی [ﷺ] و نخستین طرفداران او، مانند ابوطفیل، رویداد غدیر خم را به عنوان تعیین واضح علی [ﷺ] به عنوان جانشین پیامبر [ﷺ] می‌دانستند، به بیان تفصیلی دیگر شایستگی‌های او نیازمند نبودند؛

در حالی که مطالعه متن احتجاج حضرت فاطمه [ﷺ] در مسجد نبوی در باب حادثه غدیر آن‌گاه که حق امیرالمؤمنین [ﷺ] را غصب شده دید^۲، گواهی طلحه در روز جنگ جمل در مورد غدیر در پاسخ به سؤال امیرالمؤمنین [ﷺ] احتجاج عمّار بن یاسر بر عمرو بن العاص در جنگ صفین با حدیث غدیر^۳، احتجاج امام حسن [ﷺ] سبط رسول خدا [ﷺ] در روز صلح با معاویه به واقعه غدیر^۴، احتجاج عمرو بن العاص بر معاویه به خطبه غدیر^۵ و بسیاری از

۱. برای مطالعه بیشتر در این باره رک: سیدعلی، میلانی، نجات الأزهار فی خلاصة عقبات الأنوار، ۱۳۴/۹.
۲. شمس‌الدین محمد بن محمد الجزری الشافعی، ابی‌الخیر، أسنی المطالب فی مناقب سیدنا علی بن‌آبی طالب کرم الله وجهه / ص ۴۹-۵۰ (رک. الغدیر، ۱/ ۳۹۶).
۳. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۳/ ۴۱۹ (رک. امینی، الغدیر، ۱/ ۳۷۸-۳۸۰).
۴. نصر بن مزاحم کوفی، وقعة صفین، ۳۳۸ و ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ۸/ ۲۱، خطبه ۱۲۴؛ و (رک: امینی، الغدیر، ۱/ ۴۰۴).
۵. قندوزی حنفی، ینابیع الموده، ۳/ ۱۵۰ (رک: امینی، الغدیر، ۱/ ۳۹۸).
۶. خطیب خوارزمی، المناقب، ۱۹۹ و (رک: الغدیر، ۱/ ۴۰۳) و ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۰/ ۵۶، خطبه ۱۷۸ و اسحاقی، لطائف أخبار الأول فی من تصرّف بمصر من أرباب الدّول، ۶۱ و (رک: الغدیر، ۲/ ۱۷۶-۱۷۷).

نمونه‌های دیگر نشان می‌دهد که این احتجاج‌ها در مقابل سرپیچی از فرمان پیامبر ﷺ در مورد جانشینی آن حضرت بوده است.

افزون بر آن، داکیک به این مطلب توجه نداشته که بیان دیگر شایستگی‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کنار رویداد غدیر خم به این دلیل نیست که این رویداد را به عنوان تعیین واضح آن حضرت به عنوان جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) نمی‌دانستند، بلکه این نوعی اتمام حجت بود که اگر کسی تصور کند که درست است پیامبر ﷺ در غدیر خم امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به جانشینی تعیین کرد، اما بعد از پیامبر ﷺ رأی مسلمانان بر آن تعلق گرفت که دیگر خلفا را به عنوان خلیفه بپذیرند، نه آن حضرت را؛ بدانند که این کار علاوه بر مخالفت با نص صریح پیامبر ﷺ مخالفت با حکم عقل است که در برابر شخصیتی چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) با آن همه برتری‌ها، کسانی را که قابل مقایسه با آن حضرت نیستند، به امارت مسلمانان بپذیرند.

با همان فرض و نتیجه‌گیری حاصل از آن، داکیک بحثی را به عنوان اندیشه بعدی شیعه امامیه در مورد امامت و عدم سازگاری حدیث غدیر با آن مطرح می‌کند و در این باره می‌گوید: با آن که حدیث غدیر پشتیبانی قدرتمند برای ادعای شیعه در مورد جایگاه منحصر به فرد علی (علیه السلام) و نزدیکی بی‌نظیر او به پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، سخن گفتن واقعی در مورد حدیثی متعارف و استاندارد در رابطه با ماهیت دقیق مرجعیت قدرت فرزندان علی (علیه السلام) به سختی واضح و روشن است و تا حدودی به راحتی با اندیشه بعدی شیعه امامیه در مورد امامت - که در قرن‌های دوم و سوم اسلامی پدیدار شد - سازگار نیست. نخست به این دلیل که در این حدیث به جای عبارت دقیق «امام» - که با اندیشه بعدی شیعه در مورد امامت بیشتر سازگار است - با عبارت «مولی» (یا طبق برخی نسخه‌ها «ولی») به علی (علیه السلام) اشاره شده است و دوم آن که به ارتباط خویشاوندی علی (علیه السلام) با پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عنوان منبع تمایز معنوی یا حقانیت او هیچ اشاره‌ای نشده است و حدیث نیز در شکل اصلی آن مشخص نمی‌کند که فرزندان علی (علیه السلام) باید به عنوان جانشینان برحق این جایگاه

یا عنوان افتخارآمیز در نظر گرفته شوند.^۱

همچنین داکیک در راستای همین نظریه خود می‌نویسد:

کمی بعدتر حدیث امامیه نه تنها در صدد مهم دانستن اثبات این مسئله برآمد که سخنان پیامبر [ﷺ] در غدیر خم خاستگاه الهی دارد، بلکه در صدد مهم دانستن آن برآمد که اصطلاح «مولی» را در متن حدیث، به عنوان هم‌معنا و مترادف با «امام» تعریف کند (حدیثی از امام هشتم، علی الرضا [علیه السلام] وجود دارد که بیان می‌کند «کامل کردن دین» که در آیه‌ای از قرآن آمده و این آیه در حجة الوداع نازل شد، چیزی نیست جز «امامت» و در این مورد پیامبر [ﷺ] علی [علیه السلام] را به عنوان علامت (علم) و به عنوان «امام» تعیین و معرفی کرد (کافی، ج ۱، ص ۲۵۵). ... آنان (امامیه) این رویداد را به عنوان معرفی و تعیین ویژه علی [علیه السلام] به عنوان جانشین پیامبر [ﷺ] (نص) در نظر می‌گیرند، که این نص برای آن‌چه که عقیده اصلی امام‌شناسی شیعه امامیه در مورد انتقال مرجعیت قدرت از یک امام به امام بعد شد، سابقه‌ای را ایجاد می‌کند که از زبان پیامبر [ﷺ] بیان شده است. البته، می‌توان برخی از احادیثی که حاکی از تعیین مبتنی بر پیشگویی دوازده امام امامیه با نام آنان است را احادیث جعلی پنداشت که باید برای نخستین بار در قرن چهارم جعل شده باشد، چرا که تا این زمان دانشمندان امامی مقتدری نبودند که بتوانند در مورد سلسله حقیقی و واقعی جانشینی و پایان آشکار آن با مخفی شدن امام دوازدهم به توافق برسند. تمام این‌ها شاهدی است بر این که برخی از محافل شیعی، حتی در اوایل قرن دوم و مطمئناً آن محافلی که اندیشه امامیه از اوایل و اواسط قرن دوم به بعد در آن‌ها توسعه یافت، تشخیص دادند که در تلاش برای تفسیر حدیث غدیر خم در مفهوم اندیشه امامت آن - که در حال بروز و پدیدار شدن بود

۱. Dakake Maria Massi, The Charismatic Community: Shi'ite Identity in Early Islam, Chapter II, p.35.

- برخی از اشکالات وجود دارد و این که برخی از جزئیاتی که در مورد شرایط پیرامون این رویداد ایجاد کردند، به این منظور بود که این رویداد را به طریقی ارائه کنند که اندیشه‌های کلامی در حال گسترش این منصب را پشتیبانی کند.^۱

مسئله‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که به رغم آن چه که داکیک مطرح می‌کند، لزومی ندارد که در حدیث غدیر به جای «مولی» یا «ولی» کلمه «امام» باشد تا در این صورت حدیث غدیر بتواند اندیشه امامیه در رابطه با امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و یازده امام دیگر را تأمین کند؛ زیرا از نظر شیعه اساس بحث این است که امامت امامان به نص و تعیین از طرف خداست. بنابراین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم از طرف خداوند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به عنوان جانشین و پیشوای پس از خود تعیین و معرفی نمود و هر امامی باید با نص و نصب از طرف خدا مشخص شود، چه به صورت مشخص کردن تک تک ائمه به نام، توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) و چه به بدین صورت که هر امامی از طرف خدا امام پس از خود را مشخص کند. ویلفرد مادلونگ با توجه به همین نکته در مدخل «امامت» در *دایرةالمعارف اسلام* در بیان اعتقاد امامیه یا اثنا عشریه در مورد امامت، به همین نکته که هر امامی، امام پس از خود را مشخص می‌کند، اشاره می‌کند و می‌نویسد: «امام باید توسط خداوند از طریق پیامبر یا امام دیگر، برگزیده و تعیین شود و علی (علیه السلام) با تعیین صریح پیامبر (نص جلی) به عنوان امام پس از او تعیین شد».^۲

البته همان گونه که بیان شد، داکیک خود می‌گوید: «برخلاف سنی‌ها، دلایلی که شیعه مطرح می‌کند، بیانگر آن است که مولی یا ولی در حدیث غدیر، همان سرپرست و اولی بالتصرف است و امیرالمؤمنین (علیه السلام) با عنایت به همین مسئله در غدیر خم به عنوان جانشین انتخاب شد». بنابراین بی‌معناست که بگوییم در حدیث غدیر به جای «مولی» یا «ولی» باید کلمه «امام» می‌بود تا حدیث غدیر با اندیشه امامیه در رابطه با امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و دیگر امامان شیعه ناسازگار نباشد.

۱. Ibid, pp.46-47.

۲. Madelung Wilferd, "Imāma", in: *Encyclopedia of Islam*, 2nd Edition, Vol.3, under the patronage of the International Union of Academies, Leiden, E.J. Brill, 1986.

اسما افسرالدین در مدخل «غدیر خم» در کتاب قرآن: یک دایرةالمعارف می‌نویسد:

منابع شیعی با تفسیر کلمه «مولی» به عنوان «حکمفرما» و «ولی نعمت»، بر این مسئله اتفاق نظر دارند که این حدیث بر تأیید علی (علیه السلام) به عنوان نخستین جانشین محمد (صلی الله علیه و آله) برای رهبری حکومت دلالت دارد. آن دسته از منابع سنی که این رویداد را گزارش کردند، بیشتر به این مطلب اشاره کردند که «مولی» دارای معانی مختلفی است و معنای آن را از «ولی نعمت» و «حکم فرما» به «دوست» توسعه دادند و معنای ولی را هم از آن استنباط کردند تا در ارزش و اهمیت حدیث به عنوان نص و دلیل بدون ابهامی که گواه تعیین علی (علیه السلام) به عنوان خلیفه پیامبر (صلی الله علیه و آله)، ایجاد تردید کنند.^۱

علاوه بر این، طبق منابع روایی شیعه، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علاوه بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) به امامت امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) و نه امام از فرزندان امام حسین (علیه السلام) نیز در غدیر خم اشاره کرده است.^۲

مسئله دیگر قابل نقد در نظریهٔ داکیک این است که مشخص نیست او این قاعده را از کجا بیان کرده است که: ارتباط خویشاوندی امیرالمؤمنین (علیه السلام) با پیامبر (صلی الله علیه و آله)، منبع تمایز معنوی یا حقانیت اوست، زیرا این گفتهٔ او نه با اعتقادات شیعه سازگار است و نه با اعتقادات سنی. از نظر سنیان، خویشاوندی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) در انتخاب خلیفه هیچ مدخلیتی ندارد. از نظر شیعه نیز خویشاوندی امیرالمؤمنین (علیه السلام) با پیامبر (صلی الله علیه و آله) در انتخاب آن حضرت هیچ مدخلیتی نداشت؛ زیرا طبق اعتقاد شیعه، امامت امری است الهی و تعیین و مشخص کردن آن تنها حق خداوند است و آن کس که خدا او را به عنوان امام و جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) تعیین کرده، همان امام است، نه کسی که تنها خویشاوند پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشد. از این رو از میان وابستگان و خویشان پیامبر (صلی الله علیه و آله) تنها امیرالمؤمنین (علیه السلام) و یازده امام از فرزندان او که خدا آنان را تعیین کرد، امامان شیعهٔ امامیه‌اند.

۱. Afsaruddin Asma, "Ghadir Khomm" in: *The Quran: an Encyclopedia*, Edited by Oliver Leaman, Routledge, London, 2006.

۲. به عنوان نمونه: الصدوق، کمال الدین و تمام النعمة / ص ۲۷۷ و النعمانی، کتاب الغیبة / ص ۷۵ و المجلسی، بحار الأنوار / ۳۱، ۴۱۱ و الأمینی، الغدير / ۱، ۱۶۵.

داکیک برخی از احادیثی که حاکی از تعیین مبتنی بر پیشگویی دوازده امام امامیه با نام آنان است را به این دلیل احادیث جعلی - که نخستین بار در قرن چهارم جعل شد - پنداشته است که تا آن زمان دانشمندان امامی مقتدری نبودند که بتوانند در مورد سلسله حقیقی و واقعی جانشینی و پایان آشکار آن با مخفی شدن امام دوازدهم به توافق برسند؛ اما این مسئله‌ای است که داکیک بدون ارائه شواهد به بیان آن پرداخته است. این دیدگاه داکیک، نظری کاملاً تاریخی‌نگرانه است که به نظر می‌رسد، متأثر از نظر اتان کولبرگ در مقاله «از امامیه تا اثناعشریه» باشد^۱ که در جای خود مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

طرح مسئله‌ای با عنوان «حدیث اصلی غدیر خم و تغییرهای ایجاد شده در آن»

لورا وچیاوالیری در مدخل «غدیر خم» در *دایرةالمعارف اسلام* با نقل اصل ماجرای غدیر و توقف پیامبر ﷺ در غدیر خم در بازگشت آن حضرت از حجة‌الوداع در هجدهم ذی‌الحجه سال دهم هجری (شانزدهم مارس ۶۳۲ میلادی) و گفته آن حضرت به مخاطبان حاضر در غدیر خم که «آیا از خود شما به شما اولی و سزاوارتر نیستیم؟» می‌نویسد:

او سپس اعلان کرد: «هر که من مولای اویم، علی نیز مولای او [است] (من کنت مولاه فعلی مولاه)». هیچ چیزی [بر این گفته] اضافه نشد که بتواند معنای عمیق عبارت اصلی را توضیح دهد؛ اضافاتی چون: «خدایا، دوست آن کس باش که دوست اوست و دشمن آن کس باش که دشمن اوست!» که در احادیث مختلف آمده است و یا چیزهای گوناگون [دیگر] که جالب توجه‌ترین آنها، جایگزینی کلمه «ولی» به جای «مولی» است که ثابت می‌کند معنای کلمه دوم (یعنی مولی)، حداقل در مفهوم غیرتحت‌اللفظی آن، چندان دقیق نبود.^۲

نکته‌ای که در این جا باید توجه کرد این است که والیری برای این گفته خود دلیلی بیان نمی‌کند که چرا هیچ چیز اضافه‌ای مانند: «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه...» در کنار

۱. Kohlberg, "From Imamiyya to Ithna-ashariyya", in: *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, University of London, Vol. 39, No. 3 (1976), pp. 521-534.

۲. Veccia Vaglieri L., "Ghadir Khumm" in: *Encyclopedia of Islam*, 2nd ed., vol. 2, Brill, Leiden, 1991.

«من كنت مولاة فعلى مولاة...» وجود نداشت که بتواند معنای عمیق عبارت اصلی را توضیح دهد؛ در حالی که این قسمت از حدیث غدیر (یعنی: اللهم وال من والاه و عاد من عاداه) نه تنها در منابع شیعی؛ بلکه در منابع سنی هم نقل شده است.^۱ به نظر می آید این گفته و الیری، انعکاس نظر کسانی چون ابن تیمیه است که این قسمت از حدیث غدیر را دروغ می داند و در مورد آن می گوید: «ان هذا اللفظ و هو قوله: اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله» کذب باتفاق أهل المعرفة بالحديث...»^۲.

ماریا مسی ذاکیک - آن چنان که می توان از نوشته او استنباط کرد - با مطرح کردن بحث تغییرهای ایجادشده در حدیث غدیرخم، این تغییرها را در دو قسمت از تاریخ اسلام بیان کرده است. نخستین این تغییرات که از نوشته او استنباط می شود به دوران خلفا مربوط است.

۱. برای نمونه: احمدبن حنبل، مسند، ۱/ ۱۱۸: «أليس الله أولى بالمؤمنين قالوا بلى قال اللهم من كنت مولاة فعلى مولاة اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»؛ و ۴/ ۲۸۱: «... فقال أستم تعلمون انى أولى بالمؤمنين من أنفسهم قالوا بلى قال أستم تعلمون انى أولى بكل مؤمن من نفسه قالوا بلى قال فأخذ بيد على فقال «من كنت مولاة فعلى مولاة اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»؛ و ۴/ ۳۷۰: «... فقال للناس أتعلمون انى أولى بالمؤمنين من أنفسهم قالوا نعم يا رسول الله قال من كنت مولاة فهذا مولاة اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»؛ و ۵/ ۳۷۰: «اللهم من كنت مولاة فعلى مولاة اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»؛ الحاكم النيسابوري، المستدرک على الصحيحين، ۳/ ۱۰۹: «ثم قال إن الله عز وجل مولاي و انا مولى كل مؤمن ثم اخذ بيد علي رضي الله عنه فقال من كنت مولاة فهذا وليه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه...» حاكم نيشابورى در مورد این حدیث می نویسد: «هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه بطوله»؛ و ۳/ ۱۰۹. حاكم نيشابورى در مورد این حدیث می نویسد: «شاهده حديث سلمة بن كهيل عن أبي الطفيل أيضا صحيح على شرطهما»؛ ۳/ ۱۱۶؛ و ۳/ ۳۷۱: الهيتمى، مجمع الزوائد، ۹/ ۱۰۴: «من كنت مولاة فعلى مولاة اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» هيتمى این حدیث را از قول احمدبن حنبل نقل می کند و می نویسد: «و رجال أحمد ثقاة»؛ الهيتمى، مجمع الزوائد، ۹/ ۱۰۴: «... فقام إليه ثلاثون من الناس قال أبو نعيم فقام ناس كثير فشهدوا حين أخذ بيده فقال أتعلمون انى أولى بالمؤمنين من أنفسهم قالوا بلى يا رسول الله قال من كنت مولاة فهذا مولاة اللهم وال من والاه و عاد من عاداه قال فخرجت كأن في نفسي شيئا فلقيت زيد بن أرقم فقلت له اني سمعت عليا يقول كذا وكذا قال فما تنكر قد سمعت رسول الله ﷺ يقول ذلك». هيتمى این حدیث را از قول احمد بن حنبل نقل می کند و می نویسد: «رواه أحمد و رجاله رجال الصحيح غير فطر بن خليفة و هو ثقة»؛ النسائي، السنن الكبرى، ۵/ ۴۵: «من كنت وليه فهذا وليه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه...»؛ الطبراني، المعجم الكبير، ۴/ ۱۷۴.

۲. ابن تیمیه، منهاج السنة النبوية، ۴/ ۲۳-۲۴.

این در حالی است که کسانی چون ابن کثیر که از همفکران ابن تیمیه است، سند این عبارت را قوی دانسته و در البداية و النهاية می نویسد: «و صدر الحديث متواتر أيقن أن رسول الله ﷺ قاله وأما اللهم وال من والاه فزيادة قوية الاسناد» (ابن کثیر، البداية و النهاية، ۵/ ۲۳۳).

نظر او در این باره این است که گرچه به نظر می‌آید اندک مفاهیم جزئی فرقه‌ای یا سیاسی، توسط علی [علیه السلام] و طرفداران او و یا مخالفانش، در دوران خلافت خلفای راشدین به حدیث غدیرخم ضمیمه شده باشد، شواهد تحقیقاتی و علمی نشان می‌دهند که حدیث غدیرخم از همان زمان خلفای راشدین در میان جامعه مسلمان مدینه شناخته شده بود.^۱

تغییرات دیگری که داکیک مطرح می‌کند که در مورد حدیث غدیرخم ایجاد شد، به بنی‌عباس و نقش آنان در کم‌رنگ کردن اهمیت غدیرخم مربوط می‌شود. نظر او با توجه به تئوری‌ای که در مورد بنی‌عباس و نقش آنان در کم‌رنگ کردن اهمیت غدیرخم ارائه می‌کند این است که شواهد متنی جالب توجهی وجود دارد که اشاره می‌کند، حدیث غدیرخم در دوران بنی‌عباس، حتی در میان مورخان و محدثانی که اشاره به این حدیث را مستقیماً از قلم انداختند و آن را حذف کردند، همچنان معروف و مشهور بود و نیز به این مسئله اشاره می‌کند که تلاش آگاهانه‌ای انجام شد تا صورت‌هایی از حدیث غدیرخم که از جهت سیاسی قابل پذیرش‌تر بود، جایگزین شکل اصلی و اولیه آن شود.^۲

داکیک به عنوان شاهد‌های مؤید تئوری خود در مورد تلاش‌هایی که در زمان بنی‌عباس انجام شد تا صورت‌هایی از حدیث غدیرخم که از جهت سیاسی قابل پذیرش‌تر بود، جایگزین شکل اصلی و اولیه آن شود، به نمونه‌هایی مانند کتاب تاریخ طبری و کتاب صحیح مسلم اشاره می‌کند. او درباره کتاب تاریخ طبری می‌نویسد:

در تاریخ این نویسنده برجسته سنی، به حدیث متعارف غدیرخم که از طریق منابع دیگر به ما رسیده است، هیچ اشاره‌ای نشده است. با این حال، طبری احادیث مختلف و بسیاری را در فضایل علی [علیه السلام] در ارتباط با حجة‌الوداع آورده است. طبق گزارش طبری، برخی افرادی که دقیقاً پیش از حجة‌الوداع در هیئت اعزامی به یمن، تحت فرماندهی علی [علیه السلام] بودند، علیه او شکایت‌هایی کردند و پیامبر [صلی الله علیه و آله] در نظر داشت که این نزاع را به نفع علی [علیه السلام] رفع کند. معمولاً در منابع سنی مشابه، همین مفاد برای

۱. Dakake Maria Massi, *The Charismatic Community: Shi'ite Identity in Early Islam*, Chapter II, p.34.

۲. Ibid, p.38.

توضیح سخنان پیامبر [ﷺ] در حدیث متعارف غدیر خم آمده است. طبق گزارش طبری در مورد رویدادهایی که در همین روز و همین موقعیت به عنوان حادثه غدیر خم اتفاق افتاد، پیامبر [ﷺ] یک سخنرانی رسمی در حمایت از علی [رضی الله عنه] انجام داد؛ اما گزارش او به گونه‌ای است که دربردارنده هیچ ارتباط لفظی با حدیث متعارف غدیر خم نیست. بر اساس این گزارش - که از ابوسعید خدری (یکی از راویان مهم حدیث غدیر خم) نقل شده است - پیامبر [ص] فرمود: «ای مردم، از علی شکایت نکنید، زیرا به خدا سوگند، او برای رضای خدا یا در راه خدا درشت‌خو است». در این جا یک حدیث فضایل برای علی [رضی الله عنه] در موقعیت مشابه تاریخ‌نگاری فراهم و توسط کسی نقل شد که یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان حدیث متعارف غدیر خم است که انتظار می‌رفت رویداد غدیر خم در کتاب او یافته شود؛ اما این حدیث، عاری از دلالت و مفهوم معنوی و حقایقی حدیث غدیر است. با ملاحظه این مسئله که هم نوشته‌های تاریخ‌نگاری شیعیه و هم سنی گزارش می‌دهند که طبری رساله‌ای کامل در مورد رویداد غدیر خم نوشت و بحث‌ها و نزاع‌های درباره گفته‌های پیامبر [ﷺ] را در مورد آن رویداد ذکر کرد، نقاطی از متن که احتمالاً در آن، حدیث بریده و حذف شد و جایگزینی دیگر در جای آن قرار داده شد، تقریباً واضح است، این مسئله افزون بر چنین جایگزینی آشکاری، نشان دهنده تمام مواردی است که با تعدد بیشتری حذف شده است. طبق گزارش‌های مختلف، این نوشته که اکنون موجود نیست، کتاب غدیر خم یا کتاب الولاية نام گرفت. بنابراین، حذف این واقعه در تاریخ‌نگاری طبری احتمالاً به دلیل فقدان آگاهی و دانش (یعنی غیر عمدی) نبود.^۱

۱. Ibid, pp.38-39.

آرژینا آر. لالانی در کتاب نخستین اندیشه‌های شیعی در تعالیم امام محمد باقر [رضی الله عنه] در توضیح این که سنی‌ها، برخلاف شیعه، شأن نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی...» را غدیر خم و تعیین امیرالمؤمنین [رضی الله عنه] به عنوان جانشین پیامبر [ﷺ] نمی‌دانند، در مورد طبری می‌نویسد: «... موضع امام محمد

داکیک درباره کتاب صحیح مسلم می نویسد:

شاید حدیثی که در کتاب صحیح مسلم بن حجاج گزارش شده است، مسئله را بیشتر آشکار می کند. طبق این حدیث، پیامبر [ﷺ] یک سخنرانی عمومی در وادی خم انجام داد؛ اما صحیح مسلم این سخنرانی را به عنوان یک حدیث فضایل در مورد تمام طایفه بنی هاشم ارائه می کند. طبق این حدیث، یزید بن حیان، حصین بن شبره و عمر بن مسلم به نزد زید بن ارقم، یکی از ناقلان حدیث غدیر خم متعارف، می آیند و به دنبال آن هستند که بدانند این صحابه ارجمند پیامبر [ﷺ] از آن حضرت چه شنیده بود. زید پاسخش را با انکار شروع می کند؛ به این صورت که می گوید برخی از آن چه را که از پیامبر [ﷺ] شنیده بود، فراموش کرده است و از کسانی که به سخنان او گوش می دادند درخواست می کند که آن چه را که به آنان می گوید، به عنوان یک واقعیت بپذیرند و او را برای آن چه به اشتباه از قلم انداخته است، ببخشند. سپس این گزارش را از سخنرانی که ادعا می کرد پیامبر [ﷺ] در برکه خم بیان کرد، ارائه می کند: «... من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم: نخست کتاب خدا که در آن هدایت و نور است؛ کتاب خدا را بگیرید و به آن متمسک شوید». سپس فرمود: «و اهل بیت من؛ خدا را به یاد شما می آورم در مورد اهل بیتم؛ خدا را به یاد شما می آورم در مورد اهل بیتم». حصین به زید گفت: «ای زید، اهل بیت او چه کسانی اند؟ آیا زنان او از اهل بیت او نیستند؟» گفت: «زنان او نیز از اهل بیت اویند. اهل بیت او همان ها هستند که پس از او از دریافت زکات ممنوع شدند». حصین گفت:

باقر [ﷺ] در باره آیه «الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ...»، چنان که در منابع مختلف شیعه نقل شده، بسیار روشن است. او می گوید که این آیه هنگامی که پیامبر [ص]، علی [ﷺ] را در غدیر خم به امامت منصوب کرد، نازل شد. ... طبری نه تنها اخباری را که به نفع موضع شیعه است، ذکر نمی کند، بلکه احادیث معینی را برای رد کردن موضع آنان ذکر می کند. ... کاملاً روشن است که طبری رنج بسیار بر خویشتن هموار می سازد تا موضع شیعه را انکار کند. «آرزینا آر. لالائی، نخستین اندیشه های شیعی در تعالیم امام محمد باقر [ﷺ]، ترجمه: دکتر فریدون بدره ای، ص ۸۷ - ۸۸).

«آنان چه کسانی هستند؟» گفت: «خاندان علی [علیه السلام]، خاندان عقیل بن عبدالمطلب، خاندان جعفر بن ابی طالب و خاندان عباس بن عبدالمطلب». حصین گفت: «آیا همه این‌ها از دریافت زکات ممنوع شده‌اند؟» گفت: «آری».

شبهه به آن چه که در تاریخ طبری یافتیم، در اینجا [نیز] موقعیت و وضعیتی وجود دارد که در آن پارامترهای عمده و اصلی وابسته به قرائن در مورد غدیر خم فراهم می‌شود؛ یعنی مکان خم، وضعیت زمانی بازگشت از حجة الوداع و نقل از یکی از ناقلان برجسته حدیث غدیر خم؛ اما در اینجا به جای اعلان متعارفی که به نفع علی [علیه السلام] است، حدیث ثقلین - که تمام خاندان بنی‌هاشم را امتیاز می‌دهد - جایگزین شده است. در این حدیث جزئیات مهمی وجود دارد که باید تذکر داده شود. نخست، ادعای زید سالخورده در مورد «فراموشی» برخی از چیزهای قطعی، که ممکن است با اشاره به این که زید بر اثر پیری کندذهن شد، تلاشی بوده باشد برای ایجاد تردید در مورد حدیث متعارف‌تر غدیر خم که زید نیز آن را نقل کرد و یا آنکه اگر مشخص شود که این حدیث با دیگر احادیثی که زید نقل کرده بود سازگار است، تلاشی بوده باشد برای شکستن انتقاد و عیب‌جویی از حدیث متداول غدیر خم. دوم آن که متن گفته معروف «ثقلین» - که زید در اینجا می‌آورد - بسیار نزدیک به متن متعارف شیعی است، چراکه عبارت «اهل بیت» می‌تواند با اصطلاح «عترت یا خویشاوند» - که معمولاً طبق احادیث شیعی و بعضی از احادیث سنی، دومین چیزی است که مسلمانان باید به آن وفادار باشند - مترادف گرفته شود. در هر صورت، آن چه در مورد این حدیث عجیب به نظر می‌آید، طریقی است که بیشتر فرمالیته و سفسطه‌گرانه است که در آن، در پاسخ به سؤال حصین در مورد هویت اهل بیت، هر تیره‌ای از قبیله بنی‌هاشم، نام برده شده است.^۱

۱. Dakake Maria Massi, *The Charismatic Community: Shi'ite Identity in Early Islam*, Chapter

با توجه به فضای سیاسی حاکم و غالب دوران خلافت خلفای راشدین، تحلیل داکیک در ضمیمه کردن اندک مفاهیم جزئی فرقه‌ای یا سیاسی به حدیث غدیر خم، می‌تواند در مورد مخالفان امیرالمؤمنین (علیه السلام) درست باشد، نه در مورد آن حضرت و طرفداران آن حضرت. علت آن این است که نحوه انجام رویداد غدیر خم و سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و منظور نظر آن حضرت به گونه‌ای بود که برای همگان مسلم و واضح بود و مشکلی که وجود داشت برای نظام حاکم بود که با روی کارآمدن نظامی که غاصب خلافت حقیقی بود، طبیعتاً باید حقایق و گزارش‌های ناهمسو با منافع نظام حاکم تغییر می‌کرد. بنابراین، چه در زمان خلفای نخستین و چه بعد از آن در زمان کسانی چون بنی عباس، این نظام غاصب خلافت بود که باید در جهت همسوسازی گزارش‌ها با منافع خود و حذف یا تعدیل گزارش‌های ناهمسو، تلاش و تکاپو می‌کرد، نه طرفداران امیرالمؤمنین (علیه السلام). داکیک در نهایت می‌نویسد:

... قطع نظر از وابسته کردن خطبه غدیر خم به قرائن و تفسیرهای مختلف از آن و اهمیت مذهبی آن، این واقعیت باقی می‌ماند که این سخن نسبتاً پیچیده پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که: «هر که من مولای اویم، علی نیز مولای اوست»، شکل‌دهنده تمام اصلاحات و تجدید نظرهای مختلف شیعی و سنی آن است و تنها تغییری که در متن‌ها وجود دارد، جایگزینی «ولی» - که هم‌ریشه «مولی» است - به جای «مولی» در برخی نسخه‌هاست. این واقعیت که به رغم توضیح‌ها و تفسیرهای مختلف و گسترده فرقه‌ای در مورد این خطبه در احادیث شیعی و سنی، درستی و بی‌عیب بودن آن محفوظ ماند، اشاره به آن دارد که حوادث یا احادیث واقعی بسیاری وجود دارد که حکایت‌کننده چنین رویدادی است و شیعیان و سنی‌ها به منظور سازگار ساختن آن با موقعیت‌های کلامی و سیاسی خود، به جای ارائه کامل، آن‌ها را اصلاح و تعدیل کردند؛ همان گونه که در قرن دوم و سوم

به طور فزاینده‌ای آن‌ها را در مقابله با یکدیگر معنا و تعریف کردند.^۱

نتیجه

در مورد منابع سیره - که ناگزیر در مطالعه و تحقیق درباره مسئله غدیر خم باید مورد توجه قرار گیرد - از نگاه خود غربیان اشکالاتی وجود دارد که از جمله آنها مواردی است چون: مختلف بودن منابع سیره از جهت بازگویی دقیق و غیر جانب‌دارانه وقایع، فقدان مطالعاتی نظام‌مند و نقادانه در زمینه منابع سیره، گزینشی بودن اطلاعات و منابع توسط مؤلفان سیره‌ای تاریخی، تأمل ناکافی در احادیث سیره‌ای، عدم وجود معیار مناسب برای مقایسه متون احادیث سیره‌ای، محدودیت منابع سیره و... برخی از پژوهشگران غربی، هم تاریخ و هم احادیث را گواه مشهور و پراکنده بودن حدیث غدیر خم در جامعه اسلامی نخستین می‌دانند، اما در میان گروه خاصی از افراد آن جامعه، نه همه آنان؛ در حالی که این پژوهشگران اشکال‌هایی را که بر تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌های آنان وارد است، نادیده گرفته‌اند.

برجستگی ویژه حدیث غدیر خم در فضای سیاسی و فرقه‌ای اواخر دوره بنی امیه و کم‌اهمیتی یا نادیده گرفتن آن در محفل‌های فکری اوایل دوران بنی عباس، به دلیل تلاش آن رژیم برای ترویج حقانیت خود در مقابل رقبای علوی، تئوری‌ای است که از سوی برخی از پژوهشگران غربی در مورد میزان پوشش منابع حدیثی و تاریخی نسبت به حدیث غدیر خم مطرح شده است. این مسئله یکی از عامل‌هایی است که در این مسئله دخالت دارد؛ اما عامل دیگری که برخی از پژوهشگران غربی مطرح کرده‌اند و نمی‌تواند نادیده گرفته شود، تأثیر فضای همیشگی حاکم بر مجامع سنی در این مسئله، یعنی سانسور کردن موارد ناهم‌سو با تفکر آنان است.

گرچه برخی از پژوهشگران غربی در مورد تفسیرهای شیعی و سنی از حدیث غدیر خم موضعی بی‌طرفانه اتخاذ کرده‌اند، اما گاه دیدگاه خاص سنی‌ها و تلاش آنان برای نفی ارتباط غدیر خم با جانشینی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، علت اصلی انعکاس بازتاب همین مسئله در آثار بسیاری از پژوهشگران غربی است؛ حتی آن دسته از پژوهشگران غربی که به

۱. Ibid, p.47.

غدیر خم اشاره کرده‌اند و در نتیجه، این مسئله موجب بازداشتن آنان از اتخاذ موضعی حداقل بی‌طرفانه شده است.

از مسائل دیگری که پژوهشگران غربی در مورد غدیر خم مطرح کرده‌اند، مسئله‌ای با عنوان «حدیث اصلی غدیر خم و تغییرهای ایجاد شده در آن» است. یکی از عوامل تأثیرگذار در این مسئله، تلاش‌های انجام شده برای جایگزین کردن صورت‌هایی از حدیث غدیر خم که از جهت سیاسی برای رژیم بنی‌عباس قابل پذیرش‌تر بود، به جای شکل اصلی و اولیه آن است؛ اما تحلیل‌هایی چون عدم وجود اضافاتی مانند: «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه...» در کنار «من كنت مولاه فعلى مولاه...»، تحلیلی است که به دلیل عدم وجود شواهد و دلایل مؤید آن، نادرست است و به نظر می‌آید انعکاس نظر شاذ اندک متعصبان تندروی است که این قسمت از حدیث غدیر را دروغ دانسته‌اند.



فهرست منابع:

- ابن الأثير، *أسد الغابة في معرفة الصحابة*، دارالكتاب العربي، بيروت.
- ابن بابويه (الصدوق)، *كمال الدين و تمام النعمة*، تصحيح و تعليق: علي أكبر الغفاري، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم ١٣٦٣ش..
- ابن تيمية، *منهاج السنة النبوية*، الطبعة الأولى، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٩٩٩م.
- ابن حجر، *فتح الباري*، الطبعة الثانية، دارالمعرفة للطباعة والنشر، بيروت.
- ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، دار صادر، بيروت
- ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق*، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ١٤١٥ق.
- ابن كثير، *البدایة والنہایة*، تحقيق و تدقيق و تعليق، علي شبري، الطبعة الأولى، دار إحياء التراث العربي، ١٩٨٨م.
- ابن كثير، *تفسير القرآن العظيم*، تقديم، يوسف عبدالرحمن المرعشلي، دارالمعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ١٩٩٢م.
- ابن ماجه، *سنن ابن ماجه (محمد بن يزيد القزويني)*، تحقيق و ترقيم و تعليق، محمد فؤاد عبد الباقي، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت.
- احمد بن حنبل، *مسند*، دارصادر، بيروت.
- اميني، *عبدالحسين، المدير في الكتاب و السنة و الأدب*، الطبعة الرابعة، دارالكتاب العربي، بيروت، ١٩٧٧م.
- بروكلمان كارل، *تاريخ الشعوب الاسلامية*، ترجمه به عربي: نبيه أمين فارس و منيرا البعلبكي، الطبعة الخامسة، دارالعلم للملايين، بيروت، ١٩٦٨م.
- البلاذري، *أنساب الأشراف*، تحقيق و تعليق: الشيخ محمد باقر المحمودي، الطبعة الأولى، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بيروت، ١٩٧٤م.
- الترمذي، *سنن الترمذي*، تحقيق و تصحيح، عبدالرحمن محمدعثمان، الطبعة الثانية، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، ١٩٨٣م.
- الحاكم النيسابوري، *المستدرک علی الصحیحین*، إشراف، يوسف عبد الرحمن المرعشلي.
- الحموي، *معجم البلدان*، التراث العربي، بيروت، ١٩٧٩م.
- الطبرانی، *المعجم الكبير*، تحقيق و تخريج: حمدي عبدالمجيد السلفي، الطبعة الثانية: دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٩٨٤م.
- طبرسي، *تفسير مجمع البيان*، چاپ اول: مؤسسة الأعلمی، بيروت، ١٩٩٥م.
- الطبري، *تاريخ الطبري*، مراجعه و تصحيح و ضبط، نخبة من العلماء الأجلاء، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بيروت.
- الكليني، *الكافي*، تصحيح و تعليق علي أكبر الغفاري، الطبعة الرابعة، دارالكتب الإسلامية، تهران، ١٣٦٢ش.
- لالاني، آرزيانا آر، *نخستين تعاليم شيعي در اندیشه های امام باقر (عليه السلام)*، ترجمه: دکتر فریدون بدره ای، چاپ اول: نشر فروزان روز، تهران، ١٣٨١ش.
- المجلسي، *بحار الأنوار* (ج ٣١)، تحقيق الشيخ عبد الزهراء العلوي، دارالرضا، بيروت، ١٩٨٣م.
- المجلسي، *بحار الأنوار* (ج ٩٣)، تحقيق السيد إبراهيم الميانجي، محمدالباقر البهودي، الطبعة الثانية المصححة، مؤسسة الوفاء، بيروت، ١٩٨٣م.

- الميلاني، السيدعلي، *نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار، الطبعة الأولى، ١٤١٤ق.*
- النسائي، السنن الكبرى، تحقيق، الدكتور عبدالغفار سليمان البنداري و سيد كسروي حسن، الطبعة الأولى: دارالكتب العلمية، بيروت، ١٩٩١م.
- نصر بن مزاحم المنقري، وقعة صفين، تحقيق و شرح: عبدالسلام محمد هارون، الطبعة الثانية، المؤسسة العربية الحديثة للطبع والنشر والتوزيع، القاهرة، ١٣٨٢ق.
- النعمانى محمد بن إبراهيم، كتاب الغيبة، تحقيق فارس حسون كريم، الطبعة الأولى: أنوار الهدى، قم ١٤٢٢ق.
- الهيثمي، مجمع الزوائد، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٩٨٨م.
- Afsaruddin Asma, "Ghadir Khomm" in: *The Quran: an Encyclopedia*, Edited by Oliver Leaman, Routledge, London, 2006.
- Armstrong Karen, "MUHAMMAD", in: *Encyclopedia of Religion*, 2nd ed., vol. 9, Lindsay Jones, editor in chief, United States of America.
- Armstrong Karen, "*Islam A Short History*", 2002, New York.
- Asani Ali S., "Ali b. Abi Talib", in: *Encyclopaedia of the Qurān*, v.1, Brill, Leiden, 2001,
- Black Antony, *The history of Islamic political thought: from the Prophet to the present*, Routledge, 2001, pp. 9-17: "The Mission of Muhammad".
- Crone P., "Review of The Succession to Muammad", *Times Literary Supplement*, 4897 (7 Feb, 1997): 28.
- Dakake Maria Massi, "Ghadir Khomm" in: *Encyclopedia Iranica*.
- Dakake Maria Massi, *The Charismatic Community: Shi'ite Identity in Early Islam*, editor: Seyyed Hossein Nasr, State University of New York Press, 2007.
- Doniger Wendy (Consulting Editor), "SHIITE" in: *Merriam-Webster's Encyclopedia of World Religions*, Wendy Doniger (Consulting Editor), Massachusetts.
- Doniger Wendy (Consulting Editor), "Ali" in: *Merriam-Webster's Encyclopedia of World Religions*, Wendy Doniger (Consulting Editor), Massachusetts.
- Doniger Wendy (Consulting Editor), Muhammad" in: *Merriam-Webster's Encyclopedia of World Religions*, Wendy Doniger (Consulting Editor), Massachusetts.
- Ehlertrude, "Muhammad" in: *Encyclopedia of Islam*, 2nd Edition, vol. 7, Brill, Leiden, 1993.
- Gleave Robert M., Recent Research into the History of Early Shi'ism, in: *History Compass* 7/6, 2009
- Gleave, Robert M., "Ali b. Abi Talib", in: *Encyclopaedia of Islam* (Three), Edited by: Gudrun Kramer - Denis Matringe - John Nawas - Everett Rowson, Brill, 2011.
- Graham W. A., "Review of The Succession to Muammad: A Study of the Early Caliphate", *Muslim World*, 89.2 (1999): 194.
- Halm Heinz, Shi'ism, (Second Edition), translated by: Janet Watson & Marian Hill, Edinburgh

Universiry Press, Edinburgh, 2004.

Hegland Mary Elaine, "Ahl al-Bayt" in: *The Oxford Encyclopedia of the Islamic World*, Editor in Chief: John L. Esposito, Oxford University Press, 1995.

Hodgson Marshall G. S., "How Did the Early Shi'a become Sectarian?", *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 75, No. 1. (Jan. - Mar., 1955).

Hodgson Marshall G. S., *The Venture of Islam: Conscience and History in a World Civilization*, The University of Chicago Press, Chicago, 1974.

Jacob Lassner, "*The Shaping of Abbasid Rule*", Princeton, 1980.

Kazemi Moussavi Ahmad, "Ghadir Khomm" in: *Encyclopedia Iranica*.

Kéchichian Joseph A. & Jafri Syed Husain M. & Dabashi Hamid & Moussalli Ahmad, "Shi'i Islam" in: *The Oxford Encyclopedia of the Islamic World*, Editor in Chief: John L. Esposito, Oxford University Press, 1995.

Kohlberg Etan & Poonawala I. K., "Ali b. Abi Talib" in: *Encyclopedia Iranica*.

Kohlberg Etan (editor), *Shi'ism*, Hebrew University of Jerusalem, Israel, 2003

Kohlberg Etan, "Some Imami Shi'i Views on the sahaba", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 5 (1984), p. 143-175 = BL, art. IX.

Kohlberg Etan, From Imāmiyya to Ithnā-'ashariyya, in: *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, University of London, Vol. 39, No. 3 (1976), Cambridge University Press on behalf of School of Oriental and African Studies.

Kohlberg Etan, "The Evolution of the Shi'a", *The Jerusalem Quarterly* 27 (1983), p. 109-126 = BL, art. I (different pagination). Originally published in Hebrew as "Ha-Shi'a: si'ato shel 'All", in *Zmanim* 8 (1982), p. 16-23, repro in Martin Kramer (ed.), *Meha'a u-mahpekha ba-islam ha-shi'i* (Protest and Revolution in Shfite Islam), Tel-Aviv 1985, p. 11-30.

Lalani Arzina R., "Shi'a" in: *The Quran: an Encyclopedia*, Edited by Oliver Leaman, Routledge, London, 2006.

Landolt Hermann, "Walayah" in: *The Quran: an Encyclopedia*, Edited by Oliver Leaman, Routledge, London, 2006.

Leaman Oliver (Editor), *The Quran: an Encyclopedia*, Edited by Oliver Leaman, Routledge, London, 2006.

Madelung Wilferd, "IMAMATE" in: *Encyclopedia of Religion*, 2nd ed., vol. 7, Lindsay Jones, editor in chief, United States of America.

Madelung Wilferd, "Imāma", in: *Encyclopedia of Islam*, 2nd Edition, Vol.3, under the patronage of the International Union of Academies, Leiden, E.J. Brill, 1986.

Madelung Wilferd, "Shi'a" in: *Encyclopedia of Islam*, 2nd Edition, vol. 9, Brill, Leiden, 1997.

Madelung Wilferd, "Shi'ism", in: *Encyclopedia of Religion*, 2nd Edition, vol. 12, Lindsay Jones editor in chief, United States of America.

Madelung Wilferd, *The Succession to Muhammad: A Study of the Early Caliphate*, 1997, Cambridge University Press.

Momen Moojan, *An Introduction to Shi'i Islam_ The History and Docuines of Twelver Shi'ism*, United States, Yale University Press, 1985.

Montgomery Watt W., *Muhammad at Medina*, Oxford University Press, 1956.

Montgomery Watt W., *Muhammad: prophet and statesman*, Oxford University Press, 1961.

Montgomery Watt William, *Early Islam: Collected Articles*, Edinburgh: Edinburgh University Press, 1990.

Morony M., "Review of The Succession to Muammad: A Study of the Early Caliphate", JNES, 59.2 (2000): 153.

Motzki Harald (editor), *The Biography of Muhammad: The Issue of the Sources*, Leidin, Brill, 2000.

Nasr Seyyed Hossein, *The Heart of Islam - Enduring Values for Humanity*, New York, 2002.

Rubin Uri, "MUHAMMAD", in: *Encyclopedia of Quran*, vol.3, Brill, Leiden, 2003.

Sachedina Abdulaziz, "Ali ibn Abi Talib", *The Oxford Encyclopedia of the Islamic World*, Editor in Chief: John L. Esposito, Oxford University Press, 1995.

Sachedina Abdulaziz, "Imāmah" in: *Oxford Encyclopaedia of the Modern Islamic World*, Oxford University Press, 2007-2011:

Sanders Paula, "Claiming the past: Ghadir Khumm and the Rise of Hafizi Historiography in Late Fatimid Egypt" in: *Studia Islamica*, No. 75 (1992).

Shah-Kazemi Reza, "Ali b. Abi Talib" in: *Encyclopedia of Religion*, 2nd ed., vol. 1, Lindsay Jones, editor in chief, United States of America.

Stewart Devin J., "Farewell Pilgrimage", in: *Encyclopedia of Quran*, Brill, Leiden, vol.2, 1991.

Vaglieri Veccia L., "Ali b. Abi Talib" in: *Encyclopedia of Islam*, 2nd Edition, vol. 1, Brill, Leiden, 1986.

Vaglieri Veccia L., "Ghadir Khumm" in: *Encyclopedia of Islam*, 2nd ed., vol. 2, Brill, Leiden, 1991.